

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جزوه محتوایی حلقه های

بیست و نو + جوانان حضرت قاسم بن الحسن علیهما السلام
(شهرستان کاشمر)

تهیه و تنظیم: موسسه علمی - فرهنگی امت

محرم الحرام ۱۴۴۵

تمامی حقوق مادی و معنوی این نوشتار متعلق به "موسسه علمی فرهنگی امت" بوده و هرگونه استفاده، شرعا منوط به استجازه از موسسه مذکور می باشد.
شماره تماس: ۰۹۳۹۸۷۶۶۳۳۱

سخنی با مریبان عزیز

ضمن عرض سلام و خداقوت خدمت همه یاریگران مکتب حسین بن علی علیهما السلام امیدواریم با عنایت حضرت حق و مدد مخلصانه شما عزیزان، بتوانیم در این دهه محرم حرکتی در جهت مقدمه سازی ظهور ولی الله الاعظم آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام دهیم.

این جزوه که حاصل تلاش ساعت ها گفتگو و مطالعه در این حوزه است تقدیم حضورتان می شود تا چراغی باشد برای پیمایش مسیر سخت تربیت فکری انسانها.

نکاتی پیرامون محتوا خدمت شما خوبان ارائه می شود تا با رعایت آن ها اثر بخشی بیشتری صورت گیرد:

۱. غایت نهایی در این طرح آشنایی دانش آموزان با هویت انسانی و اجزاء اثر گذار هویت وی در اعمال و افکار و عقائد او، میباشد؛ در نهایت مخاطب باید به این نکته برسد که کمال نهایی او همان لذت برآیندی حداکثری است که دین برای او تعریف کرده است.
۲. سعی شده است محتوا و روش ارائه آن به تفصیل بیان شود لکن روش مدیریت حلقه ها میتواند با سلیقه مربی متفاوت شود. اما نباید غافل شد که غرض اصلی در این طرح فعال کردن قوه تفکر مخاطب است لذا بیشترین تلاش مربی باید در این جهت صرف شود.
۳. این جزوه به جهت تسلط کافی و لازم مریبان تنظیم شده است. لذا بیان محتوای ارائه شده به اقتضاء مخاطبین متفاوت است و لزومی ندارد تمام محتوا بیان شود.
۴. قسمتی از جزوه مربوط به مطالعه مریبان می باشد و لازم نیست که بیان شود، قسمتی دیگر مربوط به روش بیان مطالب می باشد که مربی می تواند برای بیان مطالب از آن ها استفاده کند.
۵. هر مقداری که مربی بتواند با محتوا و هدف از آن انس پیدا کند قطعا در اجرای آن موثرتر است.
۶. میزان حصول نتیجه امری تدریجی و نسبی است لذا نباید انتظار داشت تمامی افراد به سطح یکسانی از فهم برسند.
۷. تذکر این نکته لازم است که مربی باید نسبت به فعالیت ها، گفتار و رفتار مخاطب خود برخورد مناسب تربیتی داشته باشد.

۸. امرتربیت و پرورش فکر و اندیشه، کاری زمان بر بوده و در دراز مدت انجام خواهد شد اما گاهی نکته و تلنگری آنی، مسیر زندگی افراد را تغییر داده است. از این رو نباید نسبت به محدود بودن زمان اجرای طرح ناامید بود.



جلسه اول

مقدمه هویت انسانی

اهداف جلسه

- ❖ آشنایی و صمیمیت متقابل مربی و دانش آموزان
- ❖ تبیین عظمت جهان هستی و کوچکی انسان در مقابل آن
- ❖ تبیین مویا شدن هستی برای انسان
- ❖ رسیدن به سوال انسان کیست؟ چه ظرفیتی دارد؟

سیر اجمالی جلسه اول

- ✓ ۲۰ دقیقه توضیح طرح، نحوه امتیاز دهی و آشنایی با بچه ها و آغاز یک ارتباط صمیمی
- ✓ پخش کلیپ ۱ دقیقه ای سیر زمین تا کیهانشان
- ✓ ضعیف بودن انسان در برابر هستی: با تبیین مربی
- توضیح دادن روایت پیامبر: انگشت در بیابان
- ✓ توضیح دادن اینکه در مقابل این مدرسه و شهر و کشور و دنیا و این هستی، انسان موجودی ناچیز است.
- ✓ توضیح سوال من کیستم؟ چرا اینجا هستم؟
- ✓ ورود به عرصه دوم: تقویت شخصیت آدمی
- ✓ خواندن آیات و روایاتی که این هستی برای انسان خلق شده است و نمایان کردن تعجب از اینکه هستی با این عظمت برای انسان خلق شده و مسخر او شده!!!
- ✓ گرفتن نتیجه: در برابر این هستی که در خدمت توست چه هدفی وجود دارد؟ تو در این میدان چه نقشی داری؟ انسان چه ظرفیتی دارد که این هستی برای او خلق شده و مسخر اوست؟!!
- ✓ دادن برگه و عکس و تصویر برای شناختن توانایی و ظرفیت ها و استعدادها: عکس آدم و نردبان

✍ دنیای بیکران انگستران

مهمترین نکته در خصوص تربیت نوجوان احساس صمیمیت کردن نوجوان با مربی است، برا همین لازم است مربی در ۲۰ دقیقه ابتدایی جلسه فضایی راحت و صمیمی با مخاطب ایجاد کند تا مخاطب بتواند به راحتی و بدون کلفت اندیشه ی خود را با جمع و به خصوص مربی به اشتراک بگذارد.

۱. شروع ارتباط با سلام و احوالپرسی گرم و همراه با لبخند خواهد بود؛ دیدار و برخورد اول، تاثیر به سزایی در ارتباط، همراهی و مانوس شدن مربی با مربی دارد.

۲. مربی خود را معرفی کرده و از مخاطبین بخواهد که خود را معرفی کنند. (نام و نام خانوادگی، سن، آیا کسی از دوستانشان همراه آنها در طرح شرکت میکند؟ در این قسمت میتوان مربیان را تشویق نمود که چند نفر از دوستانشان را به هیئت دعوت کنند.)

((نکته: میتوان در این قسمت از جلسه به دانش آموزان یادآور شد که یکی از فوائد هیئت این است که دوستان خوب جدیدی پیدا کرده ایم و تا شب های آخر میتوان دوست های بیشتری پیدا کرد.))

۳. توضیح اجمالی در مورد جوایز: هرشب به کسانی که حضور فعالی داشته باشند به قید قرعه جایزه داده خواهد شد و همچنین در پایان دوره جایزه ویژه ای به افراد برتر دوره داده می شود.

بعد از معارفه و شناخت کلی مسیر و نقشه راه و نحوه ی امتیاز دهی نوجوانان، کلیپ کوتاهی که عظمت جهان خلقت رو به نمایش گذاشته پخش میکنیم و از مخاطب میخوانیم هر آنچه در مورد این کلیپ به ذهنش رسیده را و بگوید و سپس درباره آنها بحث و گفتگو میکنیم.

تبیین ضعیف بودن انسان در برابر هستی

توضیحات مربی درباره جهان هستی و اندازه انسان در برابر آن (این متن به صورت گفتاری نگاشته شده تا بیان آن آسان تر شود)

ما هر چقدر از خودمون فاصله میگیریم و به دور و بر خودمون نگاه میکنیم و از دور به خودمون نگاه میکنیم میبینیم در سیستم این جهان بزرگ پر از هیاهو و عظمت این جهان چه بسا به چشم نیایم، مثلاً وقتی وارد فضای کهکشان می‌شیم میبینیم در این صحرای بیکران هستی تمام کهکشان راه شیری حتی به چشم نیامد و دیده نمیشه چه برسه به کره‌ی زمین و چه برسه به دیده شدن من در این فضای بی‌نهایت.....

این جاست که به عظمت و بزرگی خلقت خداوند، یعنی زمین، کهکشان، سیارات و حتی موجودات با عظمت و پیچیده دور و بر خودم پی میبرم، از طرفی وقتی خودم رو که اینقدر ادعا دارم میخوام در این جهان بینم که کجای جهان رو پر کردم خندم میگیره، دقیقاً مثل مورچه‌ای که به فیلی بزرگ گفت اگه مامانت دنبالت می‌گشت میتونی پشت سر من قایم بشی که نتونه پیدات کنه.

توضیح روایت پیامبر اکرم

نکته‌ی جالب قضیه اینه که پیامر ما میگه تمام این ستاره‌ها و سیارات و کهکشان‌ها و بزرگی که ما به چشم میبینیم و یا نمی‌بینیم ولی علم به ما میگه اینها هستند و میلیارد‌ها سال نوری (اینجا خوبه به صورت ساده سرعت نور برا مخاطب توضیح داده بشه و از خود بچه‌ها پرسن که میدونید با سرعت نور در ثانیه چقدر میتونیم سفر کنیم) با ما فاصله دارند همه آسمان اول هست و اگر خواسته باشیم آسمان اول رو با آسمون دوم مقایسه کنیم تمام این کهکشان‌ها و... غیره در نسبت به آسمان دوم مثل یک حلقه‌ی انگشتر در یک بیابان بی‌نهایت و بی‌انتهای میمونه و آسمان دوم نسبت به آسمان سوم و همین طور تا آسمان هفتم، هزار دیگه بیشتر توضیح ندیم فقط بهت بگم: من از مفصل این نکته مجملی گفتم تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

برای توضیح بیشتر روایت پیامبر اکرم به این آدرس مراجعه شود:

<http://www.tadabbor.org/default.aspx?page=article&AID=۶۴۳>

توضیح عظمت انسان

حالا که عظمت و بزرگی این جهان بیکرانِ انگشتران را درک کردیم و فهمیدیم که این وجود مادی ما در این جهان چقدر کوچک و یا حتی هیچ و به چشم نمیداد این سوال به ذهن میرسد که من پس من کیستم؟ و چرا اینجام؟

و وقتی این سوال جدی تر میشه که صاحب ما و خالق و مخترع ما و کھکشان ها (خدای عالم و حکیم) و کسایی که خودشون مسیر بهترین زندگی رو طی کردند به ما میگن که وجود تو از تمام این هستی بی کران آسمان و زمین بزرگ تره و تو و خلقت تو خیلی پیچیده تر و بزرگ تر از تمام این آسمان ها و زمین ها و ... است.

(و تحسب أنك جرم صغير * و فيك انطوى العالم الأكبر)

ترجمه: «شما فکر می کنید یک موجود کوچک هستید، در حالی که کل جهان در درونتان احاطه شده است»

شعر: بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست * در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

(این شعر ها و روایت بیشتر توضیح داده بشه.)

و باز این سوال زمانی جدی تر میشه که خدا میگه نه تنها تو با این کوچیکی ظاهری در حقیقت از کل جهان بزرگ تر و پیچیده تری که من تمام این هستی بی نهایت رو برا تو خلق کردم. اره دقیقاً برای تو انسان، برای تو حسن برای تو حسین برای تو آرمان و ... تو اینقدر سرشار از استعداد و خلاقیت و شگفتانه هستی که من تمام هستی خودم رو مثل یک آزمایشگاه و کارگاه بزرگ برا تو خلق کردم که بشینی در این کارگاه بی نهایت و پیچیدگی اون رو حل کنی و استعداد های خودت رو شکوفا کنی و بررسی به جایی که

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)

(وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)

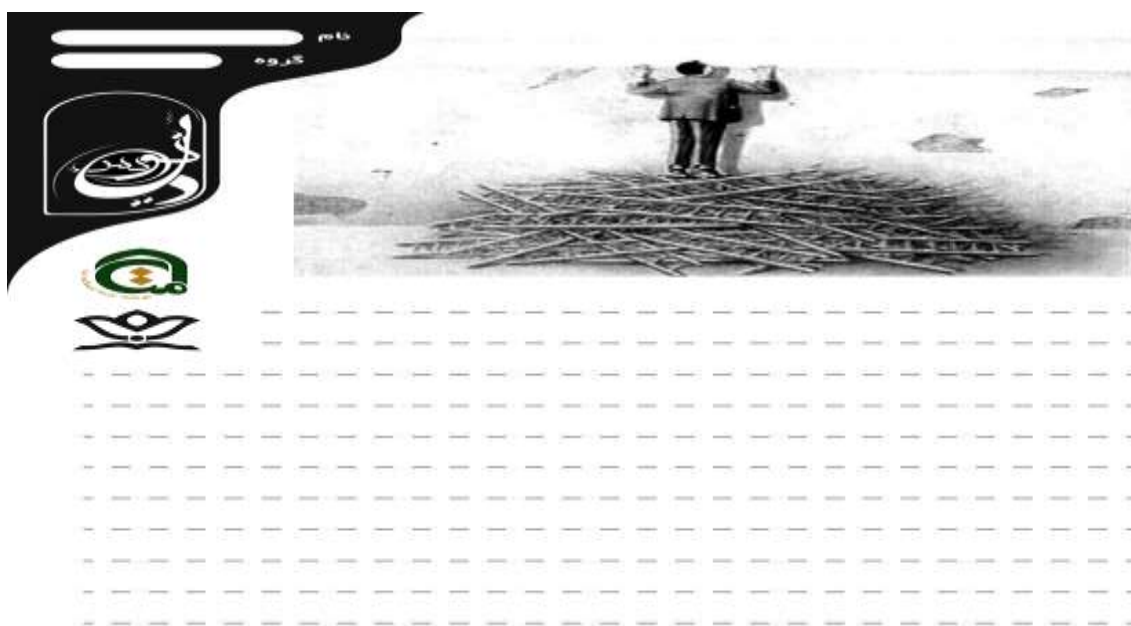
پس انسان خلق شده برای اینکه از تمام هستی استفاده کنه برای شکوفا کردن استعداد هایش و تمام هستی مثل ابزار یک نجار و هنرمند میمونه برای ساختن یک هنر بسیار زیبا و دیدنی.

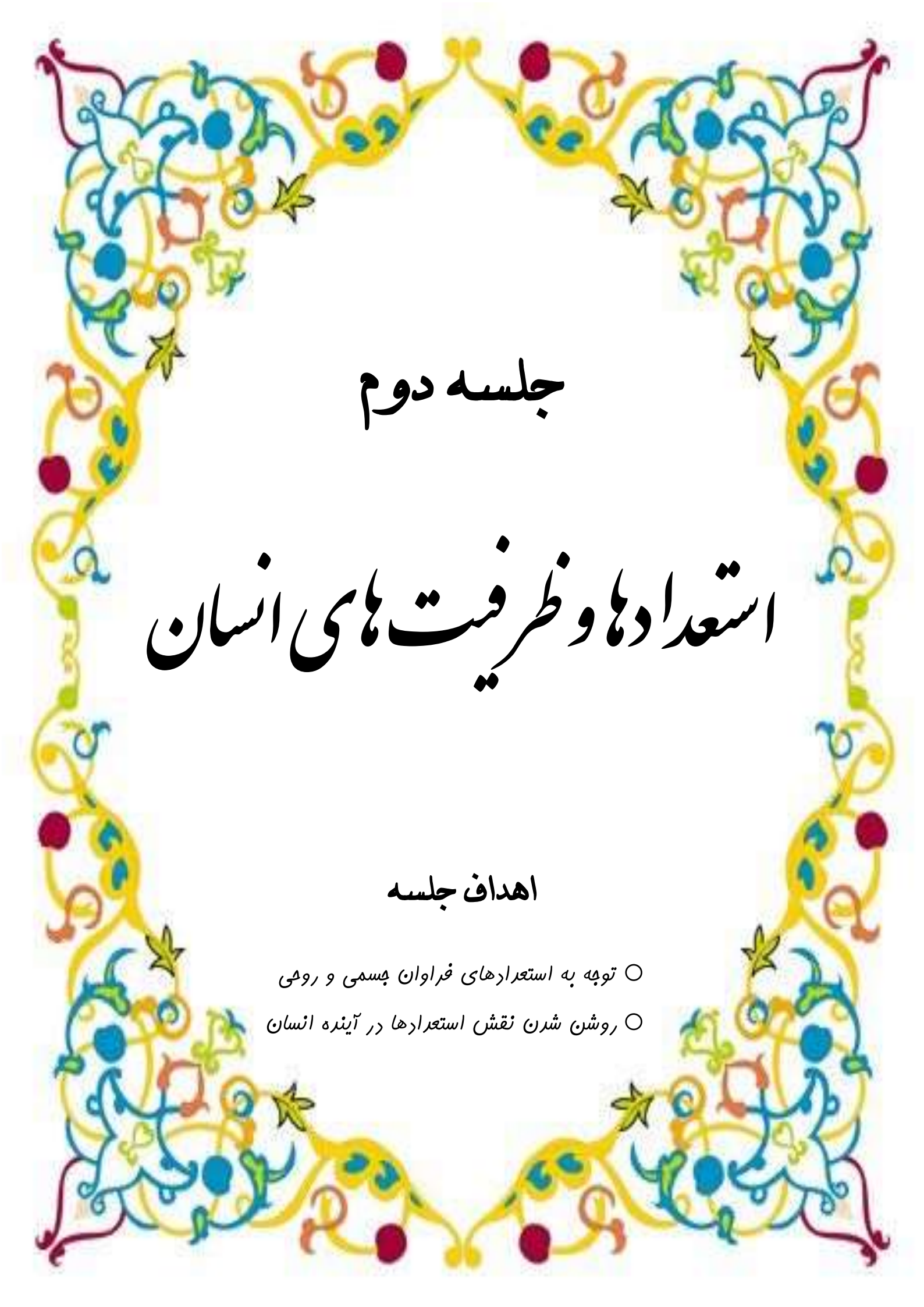
به نظر شما استعدادها و ظرفیت های انسان چیست که خداوند متعال تمام این هستی رو برای او خلق کرده؟ هدف چیه؟

برگه هایی که عکس نردبان و انسان در آنها چاپ شده به دست دانش آموزان می‌دهیم و از آنان می‌خواهیم که برای جلسه فردا آن را کامل کنند.

کار عملی که به دانش آموزان حلقه سپرده می‌شود با دو غرض باید باشد:

۱. شناخت ظرفیت ها و درگیر شدن ذهن آنها برای بازیابی این استعداد ها
۲. ایجاد ارتباط میان مطالب جلسه اول و جلسه دوم



A decorative border with colorful floral and scrollwork patterns in yellow, blue, red, and green, framing the central text.

جلسه دوم

استعدادها و ظرفیت های انسان

اهداف جلسه

- توجه به استعدادهای فراوان جسمی و روحی
- روشن شدن نقش استعدادها در آینده انسان

سیر اجمالی مطالب جلسه دوم

- ✓ بیان خلاصه نکات مهم روز قبل در دو عرصه؛ ۱. ضعف انسان؛ ۲. خلقت هستی برای انسان
- ✓ بحث و گفت و گو درباره مطالب کار عملی دیروز (نردبان و ادم) و جمع کردن تصویرها
- ✓ گفتن استعداد های جسمی؛ (چشم، مغز، قلب)
- ✓ دادن تصویر قاب عکس و انسانی که به آن مینگرد و گفت و گو حول آن
- ✓ بیان استعداد های روحی (استعداد، تفکر، اندیشه و ...)
- ✓ کار عملی: موفقیت های خود یا دیگران را بنویسید و علت اینکه به دنبال این موفقیت رفته اید یا دیگران رفته اند چیست؟

تکنیک اجرایی استفاده از یخ در حلقات

در ابتدای جلسه بدون آنکه اشاره‌ای شود یک یخ در ظرفی گذاشته و در روبه روی خود به نحوی که دانش آموزان ببیند قرار می‌دهیم؛ تا بحث و گفت و گوها میان مربی و دانش آموزان انجام شود تمام این یخ یا قسمتی از آن آب خواهد شد و بعد در زمان استفاده از استعداد ها یا عدم آن از این یخ آب شده بهره خواهیم گرفت.

خلاصه‌ای از مباحث روز قبل

در دو حیطه:

۱. ضعف انسان در مقابل هستی؛
 ۲. عظمت انسان و اینکه تمام هستی برای او خلق شده؛
- مطالب جلسه گذشته مرور شود

گفت و گو حول نوشته های دوستان درباره نردبان

ابتدا از دانش آموزان می‌خواهیم داوطلب شده و نوشته های خود را به صورت شفاهی توضیح دهند این کار موجب میشود اطمینان بیشتری نسبت به فهم آنچه نوشته‌اند کسب کنیم و اگر تعداد زیاد بود به مقتضای جلسه چند نفر توضیح دهند و سپس تصویر ها را از دانش آموزان می‌گیریم تا نمره دهیم،

نکته قابل توجه: در توضیح دادن اولویت با کسانی است که یادداشت کرده‌اند اما چنانچه دانش آموزی یادداشتی ندارد اما مایل به توضیح شفاهی هست او را سرکوب نکرده و توضیحات او را نیز بشنویم، و این هم ملاک نمره دهی هست اما نسبت به کسانی که مکتوب کرده‌اند نمره کمتری دریافت خواهد کرد.

محتوای مد نظر از تصویر نردبان

آنچه از این نردبان مد نظر است و زیاد باید به آن توجه کرد و برای بچه ها نیز تبیین نمود، دارا بودن ظرفیت های زیادی همچون تفکر، اندیشه و استعداد است که چنانچه در جهت خود به کار گرفته نشده یا از آن استفاده نشود انسان را به مقصود نمیرساند؛ در تصویر این فرد با اینکه میتواند از یک نردبان استفاده کرده و به راحتی به بالای دیوار برسد اما ده ها نردبان را به صورت افقی روی هم قرار داده و در نهایت هم به بالای دیوار دسترسی پیدا نکرده است، این فرد از استعداد خود در جهت نادرستی بهره گرفته و لذا به مقصود خویش نمیرسد.

بیان چند نمونه از ظرفیت های جسمی

چشم

شگفتی های چشم

در قرآن کریم می خوانیم: «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ؛ آیا برای او (انسان) دو چشم قرار ندادیم». (بلد: ۸)

«چشم، مهم ترین وسیله برقراری ارتباط با جهان خارج است. شگفتی های چشم به اندازه ای است که به راستی انسان را به خضوع در برابر خالق آن وا می دارد. طبقه های هفت گانه چشم که به نام های قرنیه، مشیمیه، عنبیه، جلدیه، زجاجیه، زلالیه و شبکیه نامیده می شود، هر کدام ساختمان ظریف و شگفت انگیزی دارد که قوانین فیزیکی و شیمیایی مربوط به نور و آینه ها به دقت ترین شکل در آنها رعایت شده است، به گونه ای که پیشرفته ترین دوربین های دقیق عکاسی در برابر آن، بی ارزش جلوه می کند.

به راستی، اگر در تمام دنیا جز انسان و در تمام وجود انسان جز چشم چیز دیگری نبود، مطالعه شگفتی هایش برای شناخت علم و قدرت پروردگار کافی بود.

معمولاً چشم را به دستگاه دوربین عکاسی تشبیه می کنند که با عدسی بسیار ظریف خود از صحنه های مختلف عکس برداری می کند؛ عکس هایی که به جای فیلم، روی «شبکیه چشم» منعکس و از آنجا به وسیله اعصاب بینایی به مغز منتقل می شود. این دستگاه عکس برداری بسیار ظریف و دقیق را حتی با پیشرفته ترین دستگاه های عکس برداری و فیلم برداری نیز نمی توان مقایسه کرد؛ زیرا:

۱. دریچه تنظیم نور (دیاфраگم) در این دستگاه که همان «مردمک چشم» است، به طور خودکار در برابر نور تغییر شکل می دهد؛ در مقابل نور قوی، تنگ تر و در مقابل نور ضعیف، گشادتر می شود، در حالی که دستگاه های عکاسی را باید اشخاص تنظیم کنند.

۲. عدسی چشم برخلاف تمام عدسی هایی که در دوربین های عکاسی دنیا به کار رفته است، همواره تغییر شکل می دهد، به گونه ای که گاه قطر آن ۱/۵ میلی متر است و گاه تا ۸ میلی متر می رسد! تا آماده عکس برداری از صحنه های دور و نزدیک شود و این کار، به کمک عضلاتی که اطراف عدسی را گرفته اند و آن را می کشند یا رها می کنند، انجام می شود.

۳. در دوربین های عکاسی، فیلم تمام می شود و باید آن را عوض کرد، ولی چشم های انسان در تمام طول عمر فیلم برداری می کند، بی آنکه بخشی و جزئی از آن عوض شود. این به خاطر آن است که در قسمت شبکیه چشم که تصویرها روی آن منعکس می شود، دو گونه سلول وجود دارد: «سلول های مخروطی» و «سلول های استوانه ای»، که ماده بسیار حساسی در برابر نور دارد و با کمترین تابش نور تجزیه می شود و امواجی به وجود می آورد که به مغز منتقل می شود و بعد اثر آن از بین می رود و شبکیه دوباره آماده فیلم برداری جدید می شود.

۴. سطح چشم باید همیشه مرطوب باشد، به گونه ای که اگر چند ساعتی خشک شود، آسیب شدیدی آن را تهدید می کند. این رطوبت همیشگی، از غده های اشک تأمین می شود که پیوسته از مجرای وارد چشم می گردد و از رگ های بسیار باریک و ظریفی که

در گوشه چشمان قرار دارد، بیرون می رود و به بینی می رسد و آن را نیز مرطوب می کند. اگر غده های اشک بخشکد، چشم به خطر می افتد و حرکت پلک ها ناممکن می شود و اگر بیش از حد فعالیت کند، همواره اشک بر صورت جاری می شود که در دسر بزرگی خواهد بود.

۵. ترکیب اشک (آب چشم)، ترکیب پیچیده ای است از بیش از ده عنصر که در مجموع، بهترین و مناسب ترین مایع برای نگه داری چشم است. خیز تا بر کلک آن نقاش، جان افشان کنیمکاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

قلب

حقایقی شگفت انگیز در مورد قلب و سیستم گردش خون انسان:

تعداد ضربان قلب هر انسان بالغ روزانه حدود ۱۱۵ هزار بار می باشد و تعداد آن در میانگین طول عمر ۷۰ سال به ۲.۵ میلیارد بار خواهد رسید. قلب هر انسان روزانه ۷۵۷۰ لیتر خون پمپاژ کرده و این خون هر روز ۱۹۳۱۲ کیلومتر را در بدن طی می کند. این فاصله چهار برابر طول کشور آمریکا است. اگر سیستم عروق خونی بدن را روی زمین پهن کنید طول آن به حدود ۹۶ هزار کیلومتر می رسد. بعضی از مویرگها ۱۰ برابر کوچک تر از یک تار موی انسان هستند به طوری که سلولهای خونی مجبور هستند به طور یک ردیفی پشت سر هم از داخل آنها عبور کنند.

مغز

ماجرای ۲۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ نوروں مغزی

سوال از نوجوان که با چقدر سرمایه میتونی یک کسب و کار راه اندازی کنی توی کاشمر؟
هر کس یک عددی خواهد گفت!
مربی بیشترین عدد رو بگیره که احتمالا چند میلیارد خواهد بود.

بعد از مربی سوال کنه خب با این پول چه میکنی؟ مثلاً میگه یه مغازه ای اجاره میکنم و فلان جنس رو میریزم توش و...



حالا مربی میگه اگه ۲۵ میلیارد پول بهت بدن باهاش چیکار میکنی همه تعجب خواهند کرد و به فکرهای رویایی فرو میرن و اینجا مربی با کمی مکث شروع میکنه به گفتن...

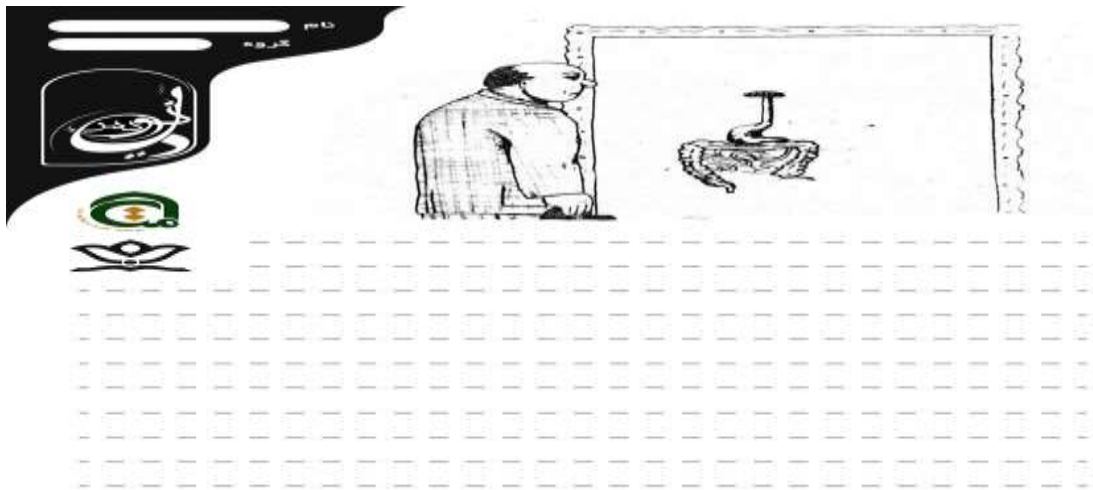
هر انسان ۲۵ میلیارد نورون مغزی داره که بزرگترین سرمایه هر انسان در زندگیشه، در واقع یک حساب پس انداز که بهش دادن، که بهش اضافه نمیشه اما به مرور زمان ازش کم میشه، یعنی با یک صحنه وحشتناک یا یک خواب ترسناک و... از میزان اونها کم میشه مثلاً یک دفعه میبینی ده هزارتای اونها کم میشه بهترین زمان استفاده از اونها و یادگیری و سرمایه گذاری سن ۱۵ تا ۲۵ ساله که در این بازه باید استفاده کرد.

نکته: سعی کنید توانایی های این موارد را به خوبی بیان کنید.

دادن تصویر قاب عکس به نوجوانان

پس از بیان استعداد های جسمی و پررنگ کردن آن، تصویر قاب عکسی که یک انسان به آن مینگرد را در وسط جلسه به دانش آموزان بدهیم تا به تفکر پرداخته و در مورد آن صحبت شود و این پلی شود به استعداد های روحی؛ یعنی از آن عکس باید غیر از توانایی های جسمی به روح و من انسان پی برد که انسان فقط آنچه داخل تصویر مشاهده میکند نیست بلکه یک من و روحی دارد که غیر از آن جسم است.

(نکته مهم: استدلال اثبات روح: اصلاً به دانش آموزان گفته نشود و صرفاً برای اطلاع مربیان است؛ اندیشه و تفکر فعال و مثال برای این قسم دانشمندان هسته ای هستند؛ واکسن کرونا که خود ایرانی ها ساختند؛ که در ادامه میاید.



بیان نمونه هایی از استفاده کردن از استعداد ها (بیان این داستان ها به تش

۱. شهید تهرانی مقدم

در اوج درگیری ایران با عراق ، کشور عزیزمان به علت راکت باران و شلیک موشک از طرف عراق وضع خوبی نداشت ، اما این باعث نا امیدی دانشمندان ایران نشد و موفق شدند با ریزنی با کشور سوریه تعداد ۳۰ عدد موشک از کشور لیبی دریافت کنند اما بعد از ورود بخش آخر محموله موشکی به ایران، افسران لیبیایی که برای شلیک موشک راهی ایران شده بودند، دست از کار می کشند و اعلام می کنند که به دستور قذافی، دیگر حق ندارند به ایران در شلیک موشک ها کمک کنند در این هنگام تیم شهید حسن تهرانی مقدم شروع به کار میکنند و موفق میشوند بدون کمک افسران لیبی تعدادی از موشک ها را به مهمترین مرکز نظامی عراق یعنی باشگاه افسران کشور عراق شلیک کنند و سیستم محاسباتی دشمن را به کلی دگرگون کنند و این روند ادامه داشت تا اینکه حسن تهرانی مقدم با کمترین امکانات دست به کاری بسیار حساس و خطرناک زد و تصمیم به ساخت موشک از طریق مهندسی معکوس گرفتند و پس از چند روز ما که علم شلیک موشک را نداشتیم توانستیم خود سازنده ی موشک باشیم و نتیجه ی این اعتماد به نفس ملی و خودباوری و امید و تلاش های این گروه این شد که امروز ایران با ساخت موشک های پیرسونیک به یکی از قدرتمند ترین مراکز موشکی دنیا تبدیل شد.

۲. واکسن کرونا

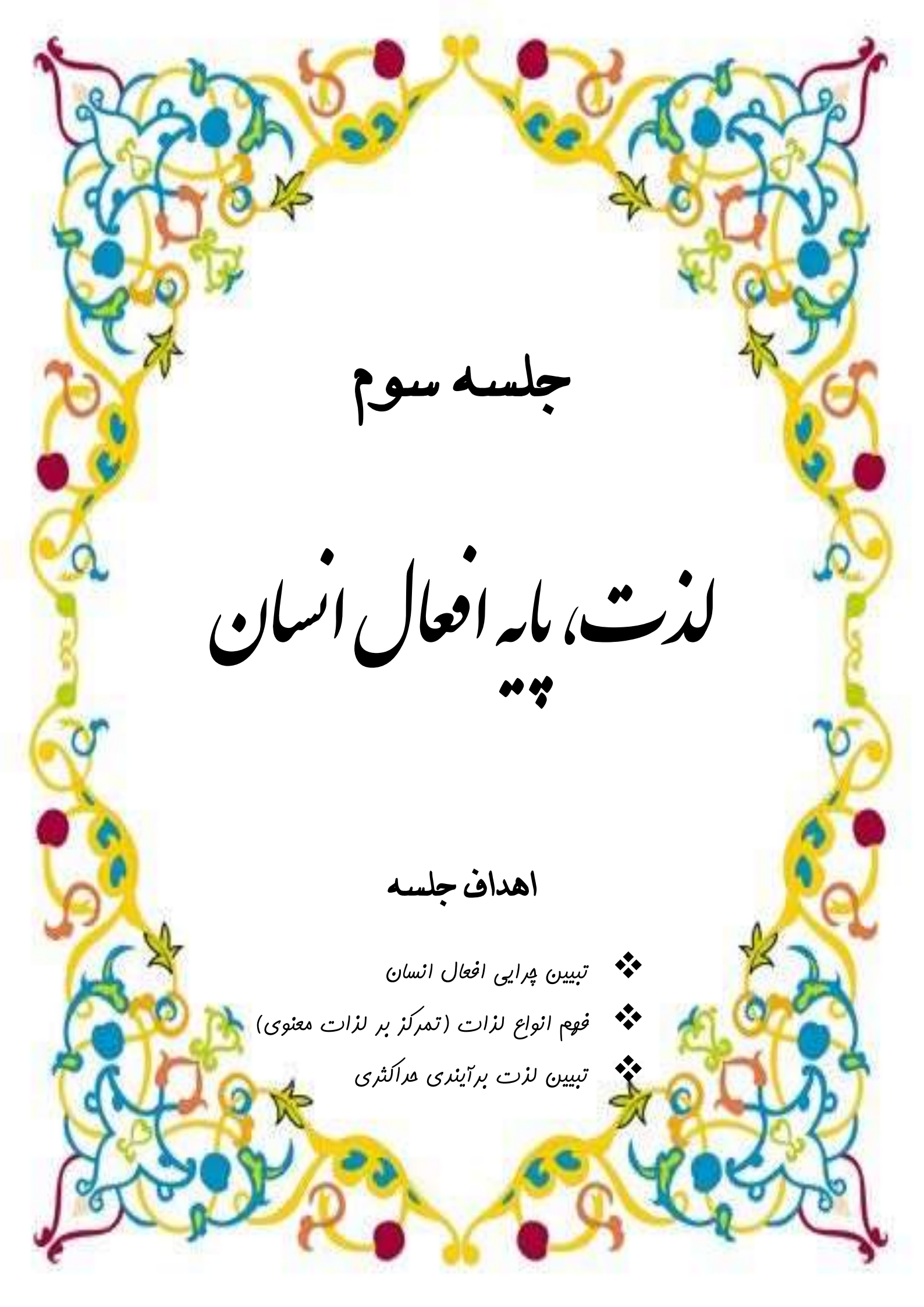
در سال ۱۳۹۸ ویروسی همه گیر تمام جهان را فرا گرفت، ویروسی که بسیاری از مردم جهان را به کام مرگ کشاند، شهرها و کشورها را قرنطینه کرد و بسیاری را در خانه خود و در میان فامیل خود غریبه ساخت، آری اگر کسی مبتلا به این ویروس فراگیر و کشنده شده بود حتی نزدیکان او، از او فاصله می‌گرفتند و او را ترک مینمودند، اما در این هیاهو و کشمکش و استرس و اضطراب ویروس و ... واکسنی هم برای آن تهیه نشده بود و هر روز این ویروس خطرناک تر شده و جان انسان ها را می‌گرفت، تا اینکه پس از ماه های پی در پی برخی کشور ها مثل چین و بقیه کشور ها مدعی شدند واکسنی برای این ویروس تهیه کرده‌اند، در این بین اما با تمام تبلیغات منفی علیه دانشمندان ایرانی اما با پشتکار و امید و اعتماد به نفس و روحیه خود باوری و ما میتوانیم دانشمندان ایرانی توانستند واکسنی برای این ویروس تولید کنند و جان بسیاری از انسان ها را نجات دهند.

استعداد های روحی مهم در این مثالها:

- خود باوری
 - امید
 - اعتماد به نفس
 - ایمان به هدف
 - سخت کوشی و پشت کار
- این موارد باید به خوبی پررنگ شود؛**

کار عملی

موفقیت های خود یا دیگران را بنویسید و علت اینکه به دنبال این موفقیت رفته‌اید چیست؟



جلسه سوم

لذت، پایه افعال انسان

اهداف جلسه

❖ تبیین پیرایه افعال انسان

❖ فهم انواع لذات (تمرکز بر لذات معنوی)

❖ تبیین لذت برآیندی حداکثری

سیر اجمالی جلسه سوم

+ جمع بندی کار عملی جلسه گذشته

+ شروع با سوال

+ بیان انواع لذت (معنوی و مادی)

+ تبیین لذت برآیندی حداکثری

+ رنج مانع لذت

+ کار عملی

جمع بندی تکلیف جلسه گذشته

مربی در ابتدای جلسه نوشته های دانش آموزان را از آنان میگیرد و سپس میخواهد که درباره فعالیت خود توضیح دهند؛ نکته حائز اهمیت این است که این گفت و گو میان مربی و دانش آموزان درباره موفقیت هایی که نوشته اند، باید توسط مربی مدیریت شده و آن را به این مطلب برساند که هر کدام از این موفقیت ها در نظر شخصی که دنبال آن رفته است از مصادیق لذت هستند که این نکته در این جلسه با نکاتی که بیان میشود باید به خوبی برای دانش آموزان روشن شود.

نکته: کسانی که خوب نوشته اند تشویق شوند.

شروع حلقه با سوال

- چرا در بازی فوتبال همه دوست دارن گل بزنن؟
- چرا انسانها حاضرن پول زیادی خرج کنن که یک شب هم که شده غذای خوبی بخورن؟
- چرا بعضی ها حاضرن پول زیادی که با زحمت به دستش آوردن رو هدیه کنن به یک مریض که خرج عملش رو نداره؟
- چرا بعضی ها حاضرن سختی راه رو تحمل کنن تا به زیارت امام حسین برن؟ مخصوصا در اربعین و با پای پیاده؟ و هوای گرم و طاقت فرسا؟
- چرا بعضی وقتی که یک پیرمرد نحیف رو میبینن که خرید هاش رو به سختی حمل میکنه کمکش میکنن؟
- چرا بعضی ها به جبهه جنگ میرن و با وجود اینکه احتمال میدن که عضوی از بدنشون رو از دست بدن یا کشته بشن اما برای دفاع از کشورشون لحظه ای تامل نمیکنن؟
- شاید دانش آموزان برای هر سوال جواب متفاوتی داشته باشن اما با کمک مربی و شکافتن و علت یابی از هر پاسخ به این سمت هدایت میشن که جواب همه ای سوالها در نهایت اینه: چون حس خوبی داره، چون جالبه، چون لذت بخشه، چون با این کار آرام میشم و....

انواع لذت

همانطور که در جلسات قبل بیان شد هر انسانی در هر نقطه‌ای از این کره خاکی باشد و با هر رنگ و نژاد، از «تن» و «من» شکل گرفته است؛ دو بعد دارد «روح» و «بدن» حال هر یک از این دو ساحت انسان لذت‌هایی را به همراه دارد که در ادامه یادآور آن میشویم:

مثال‌هایی برای لذات جسمی و حسی (تن)

۱. خوراک؛

شاید هر کدام از ما در طول زندگی خود غذاهای زیادی را نوش جان کرده باشیم؛ غذاهایی با طعم و رنگ متفاوت؛ اما در میان این همه غذای متنوع برخی از غذاها خیلی به مذاق ما خوشمزه می‌آید و خوردن آن لذت بخش است؛ شاید حاضر شویم بهائی در مقابل آن غذا پیردازیم تا آن طعم خوشمزه را احساس کنیم؛ لذت نوشیدن آب سرد در هوای تابستانی، لذت آبمیوه‌ها و صدها غذا و نوشیدنی دیگر در فصل‌های مختلف سال همه و همه برای درک لذت جسمانی ماست؛

۲. استخر

فرض کنید در هوای گرم تابستان و پس از طی مسافتی تمام بدن را گرمای آفتاب فرا گرفته و به شدت نیاز به تغییر دمای بدن دارید؛ در همین زمان استخری پر از آب را مشاهده میکنید؛ چه احساس خوشی به انسان دست میدهد پس از آنکه وارد استخر میشود و در آن شنا میکند؛ این لذت‌ها مربوط به جسم انسان است.

مثالهایی برای لذت روحی و معنوی (من)

• احساس محبت؛ مانند احساس محبت مادر و پدر به فرزند خود؛ این احساس در بسیاری از افراد وجود دارد اما مربوط به جسم انسان نمیشود بلکه روح انسان را ملایم و لطیف میکند.

• احساس شادی؛ پس از دیدن شخصی که سالها در وطن دوری بوده، یا در یک جشن تولد و ..

• حس پیروزی

• تعاون و کمک به دیگران

تبیین لذت برآیندی حداکثری

تبیین لذت برآیندی حداکثری در لذات مادی؛

در میان تمام لذت های مختلفی که در معرض انسان قرار میگیرد، به خاطر تراحمات و تعارضات زیادی که این عالم دنیا دارد انسان نمیتواند به تمام آنها در یک زمان پردازد؛ مثلاً در یک زمان نمیتواند هم به شمال و دریای بابل سر سفر کند و هم به جنوب و دریای بوشهر! هم در آسمان سیر کند و هم در زمین! هم فوتبال بازی کند و هم استخر باشد و یا در خواب! بلکه با توجه به مقتضیات و شرایط گوناگونی که هر فردی داراست از میان همه این موارد تنها به بخشی از آن خواهد پرداخت، یکی از این موارد را بر سایر موارد ترجیح میدهد، همان موردی که در همان بازه زمانی بیشترین سازگاری را با روحیه او داشته باشد، در کشاکش این سنجش میان مزایا و معایب و سازگاری آن با شرایط فرد به یک خروجی خواهد رسید که در عمل به آن میپردازد؛ این همان لذت برآیندی حداکثری است، یعنی چیزی که بیشترین بهره را در قبال سایر موارد داشته باشد.

بلکه مشورت با دیگران برای انتخاب بهتر و کاهش ضریب خطا نیز از همین باب هست که شخصی که اطلاع بیشتری دارد ما را راهنمایی کند تا آن لذت برآیندی حداکثری مشخص شود و به خاطر لذات زودگذر از آن باز نمانیم.

نکته مهم: در تبیین لذت برآیندی حداکثری باید این نکته واضح شود که اگر چه نفس انسان دنبال امور لذت بخش هست لکن در جایی که نشود میان لذات جمع کند (حتی لذات مادی) سعی میکند بهترین را انتخاب کند که میشود همان لذت برآیندی حداکثری حتی اگر به تشخیصی برسید آن را به دیگران هم توصیه خواهد کرد. مثلاً والدین که به تشخیص و برتری شغل مناسب از بازی های کودکان رسیده اند به فرزندان خود همیشه همین توصیه را دارند و حتی برای آنها برنامه ریزی نیز خواهند کرد.

مثال:

۱. گذشتن از لذت های دوران جوانی، زیبایی، خوشتیپی و چرخ زدن و ... به خاطر رتبه بالای کنکور، حتی برخی جوانان موی سر و صورت خود را میزنند تا نتوانند از خانه خارج شده و درس بخوانند برای رتبه بالای کنکور

۲. ورزشکار، سختی های زیادی در تمرین و ... متحمل میشود تا در مسابقات رتبه بیاورد، یا اندام زیبایی داشته باشد و یا قدرت زیادی
۳. رژیم گرفتن که گذشتن از خوردن زیاد و غذای خوشمزه و چرب و .. هست به خاطر رسیدن به لذت لاغری و وزن کم و ...
۴. ترجیح بین خواب و فوتبال بازی کردن که یکی را ترجیح میدهد و اهم میداند و در مجموع به آن ضریب میدهد.
۵. و ... از مثال های زیاد تفریح و گردش و درس خواندن برای قبولی در نمرات.

لذت برآیندی حداکثری در میان امور روحی (من)

به مادری توجه کنید که برای لبخند شیرین فرزند خود سختی های زیادی را متحمل میشود، از خورد و خوراک و پوشاک و تمیز کردن فضای خانه و لباس و ... تا فراهم کردن شرایط مناسب روحی برای فرزندان، تمام این امور برخاسته از روحیه لطیف مادرانه و شفقت و مهربانی مادر نسبت به فرزند خود است؛ او در تزاخم میان راحتی و آسایش و زندگی بدون دردسر با زندگی همراه با فرزند و سختی های احتمالی فرزندان دومی را برمیگزیند تا احساس مادرانه خود را پاسخ گوید؛ این ترجیح برخاسته از جمع بندی پس از سنجش و همان برآیندی کلی یک تصمیم است که حداکثر منافع را در پی خواهد داشت لذا یک مادر هیچ گاه حاضر نیست فرزند خود را از دست بدهد در قبال زندگی راحت و آسوده و پر از امکانات.

رنج، نقطه مقابل لذت

ریشه رنج ها در دو چیز است:

۱. تعلق ها؛

جدا شدن از چیزی که وابسته به آن شده باشیم بسیار سخت است مانند پوست انسان که جدا کردن آن از گوشت زجر آور است به خاطر شدت تعلق و وابستگی آن به بدن! هر چه تعلق به چیزی بیشتر باشد سختی جدا شدن از آن بیشتر خواهد بود؛ به مثال های زیر دقت کنید:

مثال ۱: تعلق به عزیزان و خانواده سبب میشود وقتی از دنیا رفتن اذیت شویم، با اینکه هزاران نفر دیگر هم میمیرند اما هیچ اذیت نمیشویم.

مثال ۲: لباس نو من اگر پاره شود ناراحت میشوم اما اگر لباس دیگری پاره شود نه تنها ناراحت نشده بلکه ممکن است بخندم.

۲. فنا و تمام شدن آن لذت

تصور کنید سربازی که پس از ماه ها توانسته یک مرخصی یک روزه از فرمانده خود بگیرد، حال پس از آنکه نزد خانواده آمده و فضای گرم و صمیمی دوستان و اقوام و خویشان سبب خشنودی و لذت او میشود اما در همین حال چیزی از درون او را اذیت میکند و آن این است که میدانند پس از تمام شدن این مرخصی اندک دوباره باید این فضا را ترک کند، چیزی که مانع خوشحالی و لذت فعلی این شخص میشود همین تفکر فناپذیری و تمام شدن آن حالت فعلی اوست؛ دقت کنید برخی روانشناسان به همین خاطر دائما گویند برای دفع استرس و اضطراب آینده به خود تلقین کنید که در لحظه زندگی کنید!! این یعنی اگر چه این لذت تمام شدنی است و این شخص را ناراحت میکند اما فعلا در لحظه زندگی کن.

مثال دیگر: کسانی که سرطان دارند و میدانند مثلا یک سال بعد از دنیا میروند از ادامه زندگی لذت کافی را نمیرند آن طور که باید چون میدانند از بین میروند.

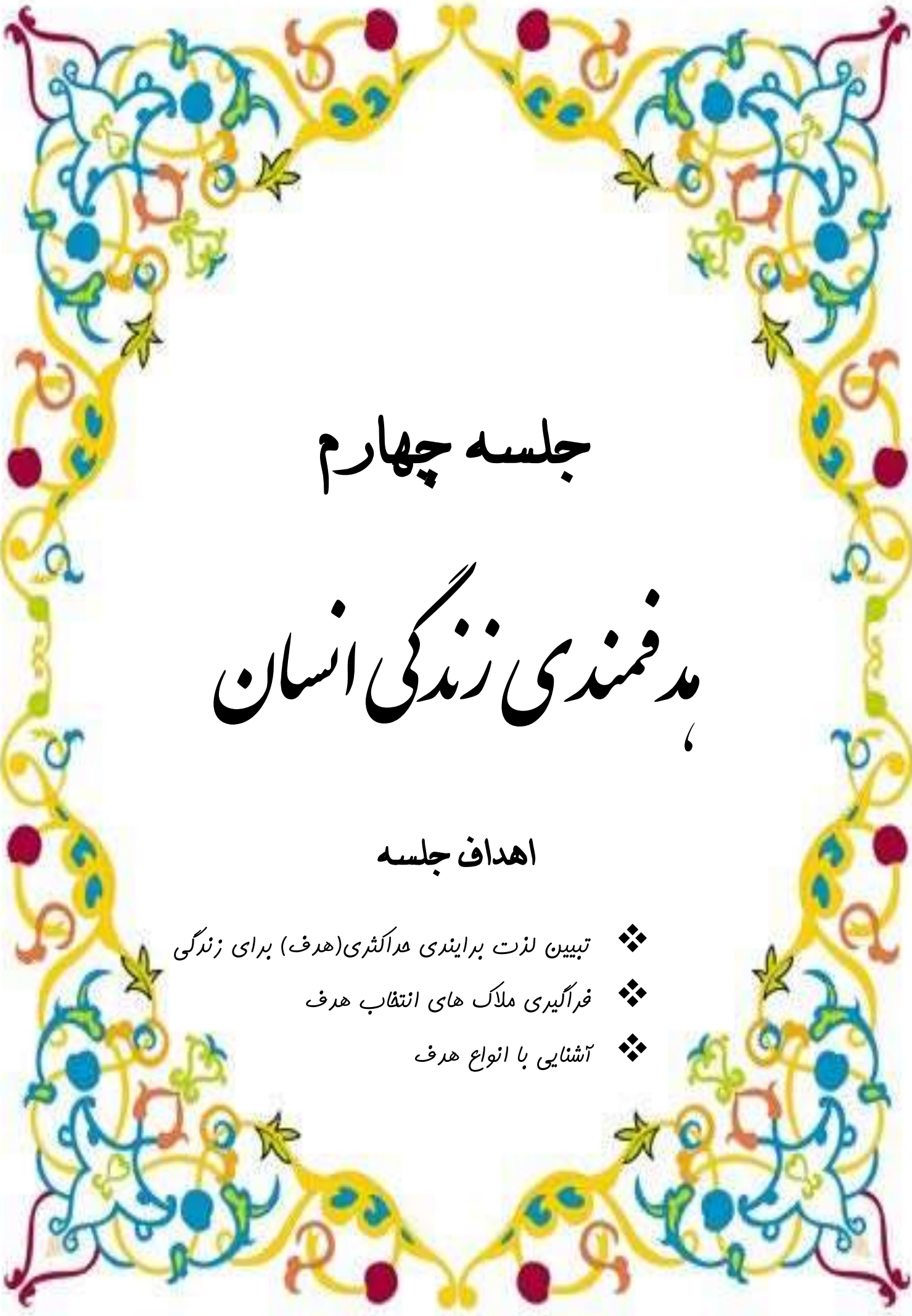
نکته: در این جلسه باید به خوبی لذت برآیندی حداکثری توضیح داده شود و در جلسه بعد لذت برآیندی حداکثری حقیقی و واقعی رو که میشه هدف تبیین کنیم.

کار عملی

تصویر را به دانش آموزان داده و از آنان می‌خواهیم هر آنچه از این تصویر برداشت کرده‌اند را بنویسند.



Ministry of Education, Culture and Sports of the Republic of Turkey
 Ministry of National Education
 Ministry of Culture and Tourism
 Ministry of Youth and Sports



جلسه چهارم

مفهمندی زندگی انسان

اهداف جلسه

- ❖ تبیین لذت بردن برای هدف (هدف) برای زندگی
- ❖ فراگیری ملاک های انتقاب هدف
- ❖ آشنایی با انواع هدف

سیر اجمالی جلسه چهارم

✚ بحث و گفت و گو در مورد کار عملی دیروز

✚ مقدمه (تبیین هدف)

✚ ملاک های هدف (تمرین مهارت افزایشی تعیین هدف)

✚ انواع هدف (کوچک و بزرگ)

جمع بندی تکلیف جلسه گذشته

تصویری که به دانش آموزان داده شده شامل نکات ذیل است:

۱. هر فرد در مسیر زندگی خود راه های متعددی پیش رو دارد؛
 ۲. هر راه، امتیازات خاص خود را داشته که چنانچه پیموده شود فرد را به مطلوب خود از آن مسیر میرساند؛
 ۳. بر هر راهی مشوق و راهنمایی ایستاده که افراد را به سمت و سوی آن مسیر میکشاند.
 ۴. تنها یک مسیر مستقیم به هدف نهایی انسان هست که چنانچه پیموده شود به سر منزل خود خواهد رسید.
 ۵. این مسیر مستقیم همان هدف اصلی زندگی است که در این جلسه باید تبیین شود.
- نکته: این نکات از نوشته های خود متریان استفاده می شود و در صورتی که به هر نکته ای اشاره نشده بود، مربی با راهنمایی، ذهن را متمایل به نکته مورد نظر میکند.

تبیین هدف (لذت برآیندی حداکثری)

لحاظ کردن لذت برآیندی حداکثری در برخی امور جزئی یا مجموعه ای از افعال یک انسان در جلسه قبل بیان شد؛ حال توجه به این نکته لازم است که مجموعه زندگی نیز یک برآیند کلی خواهد داشت که میشود هدف زندگی؛

همانطور که در هر عمل جزئی و کوچک انسان، لذت برآیندی حداکثری تصویر شد و بیان شد که چنانچه هیچ نحوه لذت برآیندی برای عملی در نظر نگیریم به سمت انجام آن نخواهیم رفت. حال نوع انسانها حتما برای زندگی خود چشم اندازی تعریف میکنند چیزی که نزد آنها بسیار اهمیت دارد (لذت برآیندی حداکثری است)، ممکن است کسی شهرت را بهترین و با اهمیت ترین چیز بداند و دیگری ثروت را، علم را، آخرت را و ... اما به هر حال آن را بهترین چیزی میدانند که زندگی خود را صرف رسیدن به آن کند؛

هرچند ممکن است چشم انداز افراد اشتباه باشد لکن هر کسی در طریقی که تشخیص میدهد بهترین گزینه برای او هست حرکت میکند، عمر خود را در آن رها میگذارد تا به نتیجه برسد، این همان هدف یا تشخیص لذت برآیندی حداکثر برای هر فردی است.

تشخیص این نوع هدف چه شاخصه هایی دارد؟ چگونه میتوان بهترین را انتخاب کرد؟
بهترین یا لذت بخش ترین کار چیست؟

ملاک های انتخاب هدف

مربی در این جلسه در قالب مثال های متعدد و گونه گون به ملاک ها و معیار های تعیین هدف میپردازد، این ملاک ها باید به نحوی تبیین شود که هر شخص برای زندگی خود نیاز دارد امکانات خود، توانایی ها، استعداد ها و امور دیگر را به درستی تشخیص داده و با تفکر در آن بهترین چیزی که میتواند به آن دست یابد را مشخص کند؛ در انتخاب هدف چنانچه به درستی راه را شناسد، از موانع و امکانات و استعداد ها آگاهی نداشته باشد؛ ناگزیر باید از افراد مطلع راهنمایی بگیرد تا به مقصد برسد. (این نکته در جلسات بعدی، بیشتر تبیین خواهد شد.)

اموری که در تعیین هدف نقش دارند (ملاک های انتخاب هدف)

۱. مشخص باشد
۲. واقع بینانه باشد
۳. قابل اندازه گیری باشد
۴. مرتبط با امکانات شخص (استعداد های جسمی و روحی، شرایط)
۵. متناسب با روحیات و علاقه های فرد (مگر اینکه ضرورت و نیاز چیزی دیگری را اقتضاء کند)
۶. پلکان زمانی برای آن مشخص شود
۷. خط قرمز شریعت را حفظ کند؛
۸. نیاز و ضرورت باشد؛

نکته: رسیدن ملاک های هدف با استفاده از کمک خود دانش آموزان و در قالب مثال مربی از دانش آموزان کمک گرفته و با هم به ملاک های بیان شده و حتی موارد بیشتری از این ملاک ها می رسند (نباید این موارد به صورت القاء برای مخاطب لیست شود بلکه با کمک

مربی، خود دانش آموز به آنها می رسد) و اهدافی را در جلسه مطرح کنند؛ و این ملاکها بر آن اهدافی که در جلسه مطرح میشود تطبیق دهند؛

نکته: حتما از دانش آموزان کمک زیادی در تطبیق ملاک ها بر این موارد گرفته شود تا مطلب به صورت دقیق روشن شود؛

مثال اول: فردی هدف زندگی خودش را مالکیت یک کارخانه تولید کفش قرار میدهد اما به هیچ عنوان طبق شرایط معمول، نمیتواند سرمایه ای برای ساخت این چنین کارخانه ای به دست آورد

مثال دوم: فردی می خواهد بازیگر شود اما اصلا استعداد آنرا ندارد و صرفا به خاطر آنکه شنیده بازیگران درآمد بالایی دارند، می خواهد بازیگر شود

مثال سوم: فردی می خواهد شغل پدرش که خیاطی هست را ادامه دهد و خیاط معروف شهر شود

مثال چهارم: فردی می خواهد از مدیران وزارتخانه اقتصاد شود؛ هم خوش استعداد و درسخوان است و هم راه رسیدن به این مقام را بلد است مثلا فلان دانشگاه برود و ...

مثال پنجم

مربی می بایست برای تبیین کامل هر مورد از ملاک ها، مثال واضح و کاربردی برای دانش آموز بزند.

(جا انداختن صحیح ملاک های انتخاب هدف در ذهن مخاطب، از مهم ترین مباحث حلقه های هیئت نوجوانان در این دوره است)

انواع هدف

مقدمه: هدف را از نگاه های مختلفی میتوان تقسیم نمود؛ آنچه اکنون مد نظر است هدف هایی است که برای کل زندگی انسان تصویر میشود.

توضیح اینکه انسان برخی امور را برای گذران زندگی نیاز دارد مانند پول، مسکن و... اما باید توجه داشت که این امور برای طی مسیر زندگی نیاز است نه آنکه خود این موارد هدف زندگی بشود؛ بلکه زندگی انسان، خود مقدمه ای برای رسیدن به اهداف بالاتر و مهمتر است؛ با توجه با این نکته، اهداف به ارزشمند و مهم و یا کوچک و ناچیز تقسیم میشود.

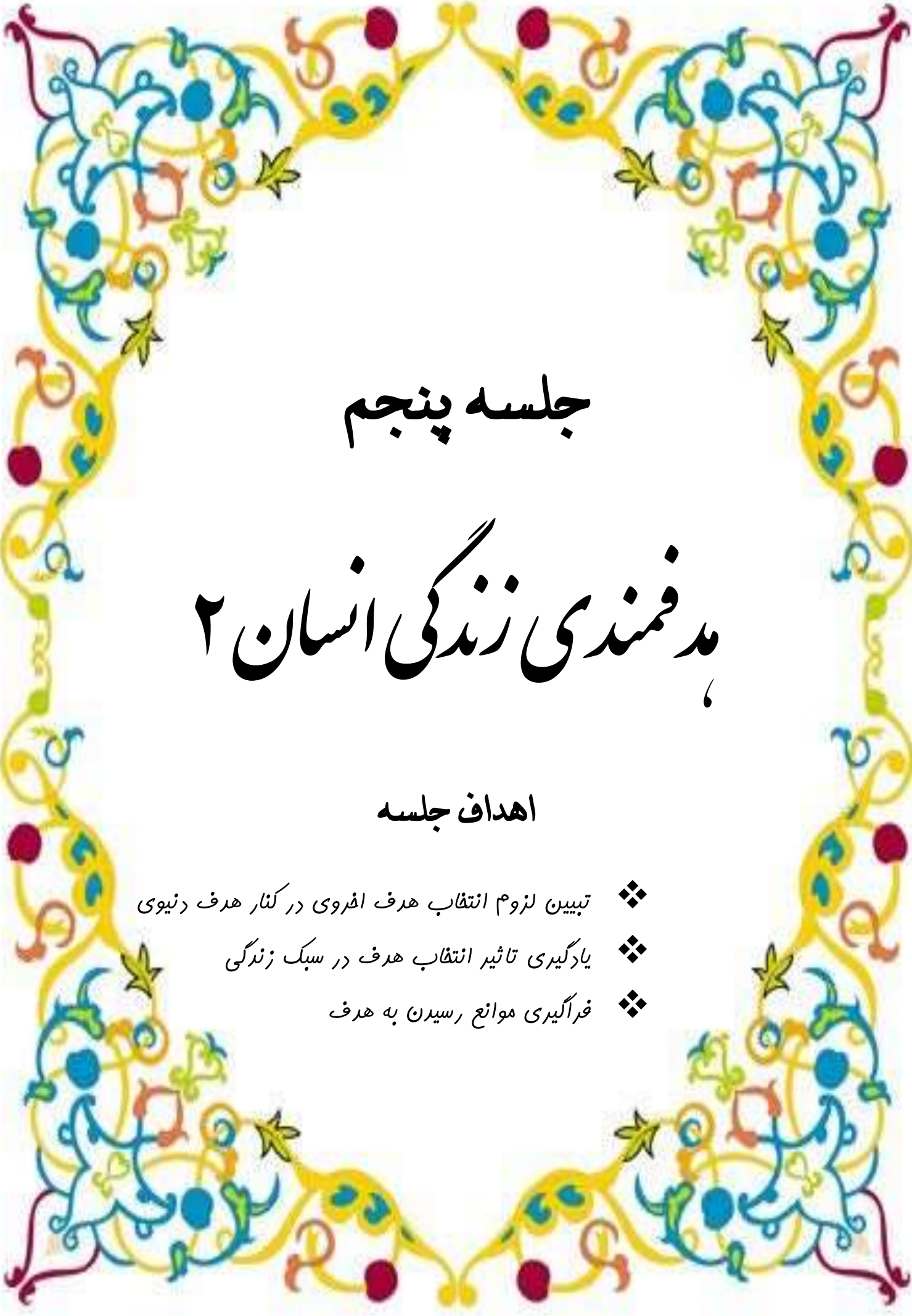
هدف باید چه قدر باشد؟

هدف اگر کوچک باشد که ارزش ندارد زندگی را پای آن صرف کنیم؛ مثلاً، حاضرید جان بدهید تا کنکور قبول شوید؟ حاضرید ارزشمندترین دارایی‌هایتان را برای قبولی در کنکور صرف کنید؟ به خیلی چیزهای دیگر که شبیه هدف به نظر می‌رسند اگر نگاه کنیم می‌بینیم که واقعاً هدف اصلی زندگی نیستند. خیلی لطف کنیم اسمشان را می‌توانیم اهداف میانی زندگی بگذاریم، اما قطعاً هدف از زندگی نخواهند بود. آقا هم اتفاقاً به همین موضوع اشاره کرده‌اند: «بچه‌های عزیز من! ببینید هدف زندگی باید چیزی فراتر از خود زندگی باشد؛ چون وقتی شما چیزی را به عنوان هدف زندگی انتخاب می‌کنید، یعنی زندگی، وسیله و ابزاری برای آن است؛ یعنی حیات انسان، مقدمه و وسیله‌ای است برای آن هدف، اگر - مثلاً - این هدف را پولدار شدن قرار دهیم، آیا واقعاً می‌ارزد که انسان، حیات و لحظات و آنات ارزشمند زندگی خود را صرف کند، برای اینکه پول به دست آورد؟! از پول می‌خواهد چه استفاده‌ای بکند؟ چهار صباح دیگر با پول زندگی کند! یعنی انسان در واقع بخش عمده‌ای از زندگی و حیات را مایه بگذارد، تا بتواند بخش دیگری را با کیفیت بهتری زندگی کند. این معامله خیلی مغبوانه‌ای است! هدف زندگی باید خیلی بالاتر از این باشد.» بیان رهبری در تاریخ ۷۶/۱۱/۱۴

کار عملی

- ۱- مربی از دانش آموز می‌خواهد که با توجه به ملاک‌های بیان شده، تمرین کند که چه هدفی برای زندگی‌اش مناسب است؛ البته لازم نیست که در جلسه بعد هدف را در حلقه بگوید، بلکه صرفاً خود را واکاوی کند که چه چیزی برای هدف گذاری در زندگی او مناسب است.
- ۲- مصاحبه با نزدیکان در مورد هدف و ملاک‌های آن و چیزهای که در مسیر آن لازم است. برای انجام این تکلیف می‌تواند سوالاتی از قبیل موارد زیر را از پدر و مادر یا ... بپرسد:

 - چه چیزی را مهمترین و اصلی‌ترین رکن زندگی میدانید که انسان باید عمر خود را صرف کند تا به آن برسد؟
 - چرا این مورد را انتخاب کردید؟



جلسه پنجم

مفهمندی زندگی انسان ۲

اهداف جلسه

❖ تبیین لزوم انتقاب هدف افروی در کنار هدف دنیوی

❖ یادگیری تاثیر انتقاب هدف در سبک زندگی

❖ فراگیری موانع رسیدن به هدف

سیر اجمالی جلسه پنجم

✚ خلاصه مباحث قبل

✚ تبیین هدف از زندگی از نگاه دین

✚ تاثیر هدف در سیر زندگی

✚ موانع رسیدن به هدف

خلاصه جلسه گذشته

مربی اجمالا به این نکته میپردازد که هر شخصی در زندگی و رفتارهای روزانه خود به دنبال هدفی است (لذت برآیندی حداکثری که تشخیص داده است) در ادامه به صورت کلی ملاک های انتخاب هدف را بیان کند و پس از آن کار عملی دیروز را جمع آوری میکند. مربی میتواند از افراد حاضر در حلقه بخواهد که به صورت اختیاری هر کس تمایل دارد هدفی را که انتخاب کرده بیان کند؛ و یا اینکه مربی به صورت فرضی هدفی را بیان کرده و ملاکهای بیان شده در جلسه گذشته را بر آن تطبیق دهد. نکته اجرایی در حلقه: چنانچه از دانش آموزان کسی مصاحبه را انجام داده باشد از او بخواهیم که در جلسه مطرح کند و پس از آن مربی جمع بندی نماید. این افراد که کار عملی انجام داده اند در جلسه تشویق شوند.

تبیین هدف زندگی در نگاه دین

طبق مباحثی که در اول جزوه مطرح شد انسان برخوردار از دو ساحت روح و جسم است و اگر چه با تمام شدن عمر هر فرد در دنیا جسم او نیز از بین میرود اما روح او همچنان باقی است؛ حال به لحاظ دینی هدف از زندگی صرفا رسیدن به بهره های دنیایی نیست بلکه در نگاه دین انسان با این دنیا تمام نمیشود و دنیایی دیگر که طبق آیات و روایات بسیار بالاتر از این دنیاست در انتظار او است، دنیایی که تا ابد قرار است انسان در آنجا به سربرد و زندگی کند، میان این دنیا و دنیای دیگر (آخرت) رابطه بسیار عمیق و دقیقی وجود دارد که هر عمل ما در این دنیا اثری در آخرت خواهد داشت؛ اثری که تمام نشدنی است!!! یعنی اگر کار خوبی در این دنیا انجام دهد در آن جهان تا بی نهایت از آن عمل خوب خود، استفاده خواهد کرد و همچنین عمل بد. حال این دنیا هر چه قدر هم لذت بخش باشد اما تمام شدنی است، لذت های آن زود گذر است، نمیتوان به آن تا ابد دلخوش کرد، اما در جهان آخرت هر نعمت و لذتی تا ابد و تا بی نهایت همراه انسان است و از آن بهره خواهد برد.

"هدف باید چه قدری باشد؟"

هدف اگر کوچک باشد که ارزش ندارد زندگی را پای آن صرف کنیم؛ مثلاً، حاضرید جان بدهید تا کنکور قبول شوید؟ حاضرید ارزشمندترین دارایی‌هایتان را برای قبولی در کنکور صرف کنید؟ به خیلی چیزهای دیگر که شبیه هدف به نظر می‌رسند اگر نگاه کنیم می‌بینیم که واقعاً هدف اصلی زندگی نیستند. خیلی لطف کنیم اسمشان را می‌توانیم اهداف میانی زندگی بگذاریم، اما قطعاً هدف از زندگی نخواهند بود. آقا هم اتفاقاً به همین موضوع اشاره کرده‌اند: «بچه‌های عزیز من! ببینید هدف زندگی باید چیزی فراتر از خود زندگی باشد؛ چون وقتی شما چیزی را به عنوان هدف زندگی انتخاب می‌کنید، یعنی زندگی، وسیله و ابزاری برای آن است؛ یعنی حیات انسان، مقدمه و وسیله‌ای است برای آن هدف، اگر - مثلاً - این هدف را پولدار شدن قرار دهیم، آیا واقعاً می‌ارزد که انسان، حیات و لحظات و آنات ارزشمند زندگی خود را صرف کند، برای اینکه پول به دست آورد؟! از پول می‌خواهد چه استفاده‌ای بکند؟ چهار صباح دیگر با پول زندگی کند! یعنی انسان در واقع بخش عمده‌ای از زندگی و حیات را مایه بگذارد، تا بتواند بخش دیگری را با کیفیت بهتری زندگی کند. این معامله خیلی مغبونه‌ای است! هدف زندگی باید خیلی بالاتر از این باشد.» ۷۶/۱۱/۱۴

پس انتخاب اهداف صرفاً دنیوی سفیهانه است بلکه باید در راستای اهداف اخروی، اهداف دنیوی که در مسیر آن هدف اخروی هست، برای خویش انتخاب نمود.

باید این نکته را متذکر شد که:

لذت‌های اخروی هم متنوع است و هم بسیار بهتر از لذت‌های این دنیا حتی در همان لذت‌هایی که این دنیا دارد باز لذت‌های مشابه اخروی آن به مراتب بهتر و برتر است.

وصف میوه‌های بهشتی

- برای انسان‌های پرهیزگار در بهشت انواع میوه‌ها وجود دارد (۹) که با رنگ‌های متنوع، رایحه‌های گوناگون و طعم‌های دلپذیر (۱۰) می‌باشند، از هر نوعی که تصور کنند و یا حتی برای آنان قابل تصور نباشد. (۱۱)

وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ (واقعۀ ۲۰)

و میوه از هر چه اختیار کنند.

«یتخیرون» به این معناست که بهتر آن را برگزیدند و «یشتھون» یعنی هر چه بخواهند. بهشتیان هر چیزی را برگزینند و بخواهند، به امر خداوند یکباره آفریده می شود. پس در مورد میوه های بهشت نیز همین گونه است و هر میوه ای که بهشتیان تمنا کنند- هر میوه ای که باشد- به امر خداوند، و همان طور که خواسته اند مهیا می گردد. (۱۲)

فَاَكْهَ كَثِيرَه لَا مَقْطُوعَه وَلَا مَمْنُوعَه (واقعه / ۳۲- ۳۳).

و میوه های فراوان، نه تمام شدنی و نه منع شدنی.

در بهشت انواع میوه ها بسیار است و اختصاص به وقت و زمان به خصوصی ندارد، و همیشگی و دائمی است. (۱۹) «لا مقطوعه» یعنی میوه های بهشتی مانند میوه های دنیا فصلی نیستند چنان که در فصل خاصی از سال، به طور مثال در زمستان درختان بار نداشته باشند،

ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا (انسان / ۱۴).

و میوه هایش به آسانی رام گشته- در دسترس- است.

میوه های بهشتی در دسترس هستند و مانعی برای چیدن آن ها وجود ندارد و خداوند آن ها را برای مؤمنین رام و مسخر و در دسترس قرار داده است و هر طور بخواهند، بدون مانع و زحمتی آن ها را می چینند.

از مجاهد نقل شده: «میوه های بهشت تسخیر شده اند و چیدن آن ها آسان است، به گونه ای که اگر فرد بهشتی برخیزد میوه ها به همان اندازه بالا می روند و اگر بنشیند، پایین می آید تا در دسترس قرار گیرد و اگر بخوابد، آن قدر آویخته گردد تا دست وی به آن برسد»

نکته مهم (بیان شود)

آنچه در این مطالب بیان شد جهت گیری کلی دین است که باید آخرت را مقدم بر دنیا بداند و اعمال خود را به نحوی تنظیم کند که در آن جهان زندگی خوبی داشته باشد لکن به این معنا نیست که دنیا هیچ، صرفا باید به آخرت پرداخت و... بلکه اگر از طریق دین و با رعایت حد و مرز دین، بتوان به دنیا رسید، چه کسی بهتر از مومنین که از دنیا استفاده کنند؟ قرآن کریم میفرماید «

قل من حرم زينهُ الله التي أخرج لعباده و الطيبات من الرزق؟» در نتیجه انسان مومن در اين دنيا هم از بهره های آن استفاده میکند و در آخرت هم. فرمایش امير المومنين: (استفاده متقين از دنيا و آخرت و مشرکين فقط دنيا)

تأثير هدف در سير زندگي

با توجه به هدف های مختلفی که هر فرد میتواند داشته باشد زندگي او نیز طبق همان اهداف جهت خواهد گرفت و مسيري پيدا میکند، مثلاً شخصی که میخواهد قهرمان کشتي شود روزانه باید تمرين هایی در حيطه اين ورزش داشته باشد و کسی که میخواهد دانشمند هسته‌ای شود روزانه باید درس هایی در همان رشته بخواند و طبعی است که سبک زندگي هر کدام متفاوت خواهد بود، کسی که آخرت را به عنوان غايت و هدف خود قرار دهد یک سبک زندگي خواهد داشت و کسی که صرفاً به اين دنيا نگاه کند سبک زندگي دیگری و ...

نکته: ضروری است که مربی محترم به نحو واضح و ملموس، تأثير انتخاب هدف در سبک زندگي افراد را با مثال های متفاوت و با استفاده از نکات زیر به مخاطب منتقل نماید.

به مثال های زیر توجه کنید:

"کجا به سلامتی؟"

راستی حالا که سوار ماشین هستید، اگر بنا باشد در یک فصل سرد مسافر اردبیل زيبا يا کردستان جذاب بشويد با آنکه در بهار مسافر يزد اصيل و کرمان نازنين بشويد چه فرقی دارد؟ در سفر اول هرچه از کلاه و کاپشن و زنجير چرخ و ضدیخ بتوانيم فراهم می کنیم. به علت لغزندگی بی خیال رانندگی در شب می شويم. خوراکی هایی می خوريم گرم و حتی داغ هستند، اما در سفر دوم که يزد و کرمان مقصد هستند، لباس های خنک و نوشيدنی های خنک بين راه را می پسنديم. برای فرار از گرما شب را برای رانندگی انتخاب می کنیم.

هدف‌ها چه ما آگاه باشیم و چه نباشیم سبک زندگی ما را تغییر می‌دهند. کسی که هدفش از زندگی خدمت به مردم باشد با کسی که هدفش خرید بزرگ‌ترین خانه شهر است، آیا یک مدل زندگی و انتخاب‌های مشابه دارند؟ آیا روز و شب‌هایشان مثل هم می‌گذرد؟ کتاب‌هایی که می‌خوانند یا دوست و رفیق‌هایی که دارند شبیه یکدیگر است؟ همین است که آقا هم فرمودند: «هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به‌طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود.» ۲۳/۰۷/۱۳۹۱

کدام مقصد، کدام مسیر؟

بنزین خورده و باک لبریز است که حرکت می‌کند. با سرعت و بدون وقفه پیش می‌رود، حتی منظره‌های اطراف را نمی‌بیند. می‌رود تا باک خالی شده و چراغ بنزین روشن شود. دوباره بنزین خورده و باک لبریز است که حرکت می‌کند با سرعت و بدون وقفه پیش می‌رود و ... این فیلم تکراری را قرار است چند بار ببینیم؟ کی قرار است به مقصد برسیم؟ اصلاً مقصدی در کار هست؟ راننده قرار است به جایی برسد یا فقط باک را پر کرده و می‌راند؟ فکرش را بکنید که راننده یک ابرو بالاتر و یکی پایین‌تر نگاهتان کرده و بگوید: من بنزین می‌زنم که بتوانم بنزین بزنم. اصلاً بنزین زدن برای همین است که بتوانیم بنزین بزنیم. اول که قطعاً برای سلامتی فکرش دعا می‌کنیم، ولی بعد قول بدهید کمی هم به کارهای خودمان فکر کنیم، آیا اوقاتی از زندگی نیست که ما هم بنزین می‌زنیم که بتوانیم بعداً بنزین بزنیم؟ من فکر می‌کنم ما هم گاهی بنزینی عمل می‌کنیم.

"نان برای نان؟"

از مهم‌ترین اوقات بنزینی رفتار کردن، وقت‌هایی است که بی‌هدف روز و شب و هفته و ماه و سال‌ها را به هم می‌دوزیم. مدرسه می‌رویم که سال دیگر هم به مدرسه برویم. غذا بخوریم تا جان گرفته و راه بیفتیم، تا حرکت کرده و تلاش کنیم که نانی گیر بیاوریم و دوباره بخوریم؟ خب، این نان دوباره را هم گیر آوردیم و در جسممان ریختیم؛ با خوردن این نان دوم، باز جانی، حرارتی، حرکتی، توانی پیدا کردیم؛ حالا با این توان چه کار کنیم؟ باز دوباره به سمت نان حرکت کنیم؟ اینکه زندگی نشد. مگر قرار نبود هدفی بسیار بزرگ داشته باشیم که ارزش همه زندگی را

داشته باشد؟ هدفی شوق آفرین که هر جا ایستادیم تا با چای لب سوز شب های زمستان یا هندوانه شیرین عصر تابستان نفسی تازه کنیم بدانیم به همین زودی دوباره حرکت کرده و راه مقصد را در پیش می گیریم. ما در باک ماشین زندگی بنزین (همان وسایل آسایش و آرامش) می ریزیم که بتوانیم به این وسیله خودمان را به نقطه محبوبمان برسانیم. البته قطعاً مسیری را انتخاب می کنیم که پمپ بنزین هم داشته باشد."

موانع رسیدن به هدف

۱. تنبلی و کسلی؛
 ۲. نبود امکانات و شرایط مناسب؛
 ۳. مزاحم و دشمن؛
 ۴. دلبستن به خوشی هایی که مانع رسیدن به هدف هستند؛
 ۵. خطای در مسیر انتخاب شده؛
 ۶. ناامیدی از سخنان دیگران (در این جلسه گفته نشود)
- نکته اجرایی : این موارد با گفتگو و از بین سخنان دانش آموزان به دست بیاید و در قالب مثال های مختلف برای هدف، پیاده شود

کار عملی

فکر کنید، علت نرسیدن به هدف در این داستان چیست؟

روزی یک جوجه عقاب از مادر خود جدا شد و به لانه مرغ و خروس ها پناه آورد؛ روز ها و ماه ها گذشت و جوجه عقاب با جوجه مرغ ها رشد کرد و بزرگ و بزرگ تر شد، وقتی جوجه عقاب به عقابی جوان تبدیل شد چند عقاب دیگر را دید که در آسمان به خوبی پرواز میکنند و این فکر به ذهن او خطور کرد که من هم شبیه آنها هستم و باید بتوانم پرواز کنم و چند بار این

هدف را در ذهن خود آورد که من باید پرواز کنم اما هیچ وقت موفق نشد و با همین آرزو از دنیا رفت! به نظر شما چه مانعی سر راه او قرار داشت که به هدف خود (پرواز کردن) نرسید؟

ارتباط با جلسه بعدی

در جلسه بعد به صورت مفصل درباره امید به هدف بحث خواهیم کرد؛ برای همین کار عملی که برای دانش آموزان تعریف میشود این است که داستان مجملی را مینویسیم و در اختیار آنها قرار میدهم تا درباره آن فکر کرده و علت را توضیح دهند اما برای اطلاع مربی از اصل داستان، به تفصیل در ذیل آورده شده است.

توجه شود که این داستان برای تبیین یکی دیگر از موانع رسیدن به هدف است که همان سخنان نا امید کننده دیگران است، در نتیجه این مانع در این جلسه گفته نشود و در جلسه بعد طبق برداشت دانش آموزان تبیین خواهد شد.

داستان کامل عقاب باش نه مرغ!

در روزگاری بر فراز یک کوه بلند لانه عقابی وجود داشت. در این لانه چندین تخم عقاب وجود داشتند که قرار بود تا مدت زمان کوتاه دیگری جوجه های عقاب از آنها سر بیرون بیاورند. از بد حادثه یک روز زلزله ای در کوه اتفاق افتاد و یکی از این تخم ها از بالای کوه به سمت پایین پرتاب شد.

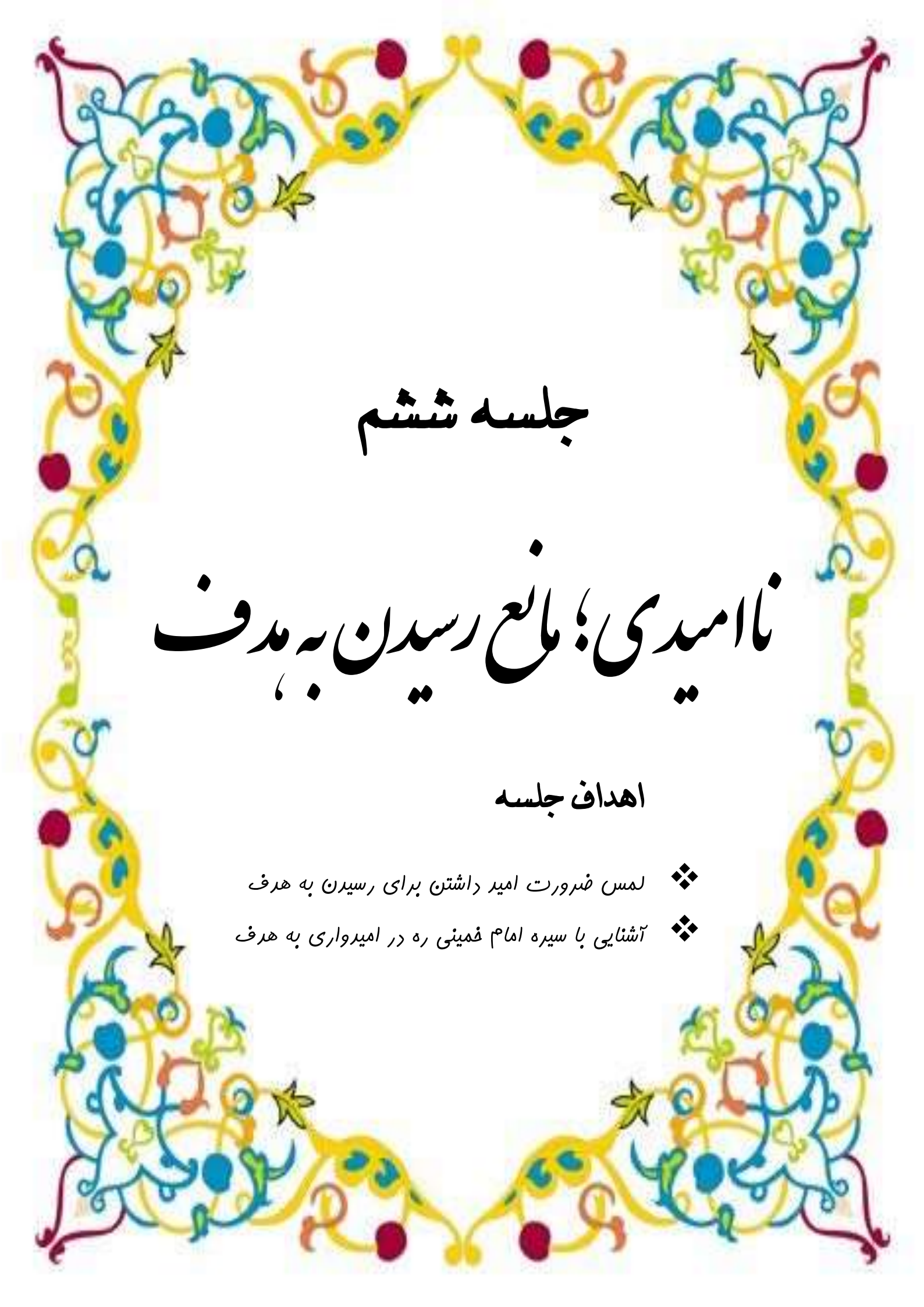
در پایین کوه یک مرغداری وجود داشت که تعداد زیادی مرغ و خروس در آن زندگی می کردند. وقتی که تخم عقاب وارد فضای مرغداری شد، ابتدا همه با تعجب به آن نگاه می کردند اما در نهایت یکی از مرغ ها قبول کرد که روی این تخم بنشیند تا زمانی که جوجه ای از آن بیرون بیاید. روزها گذشت و جوجه عقاب در همان مزرعه کوچک متولد شد و در بین سایر مرغ ها و خروس ها پرورش پیدا کرد.

روزی وقتی سرش را به سمت آسمان بلند کرد، عقاب هایی را دید که در حال پرواز هستند. از دیدن این منظره هیجان عجیبی در دل خود احساس کرد. از آن پس مدام رویای پرواز در سر عقاب جوان می چرخید اما دیگران مدام به او می گفتند که تو یک مرغی و مرغ ها نمی توانند

پرواز کنند. چیزی در درون عقاب او را ترغیب می کرد که حتی برای یکبار هم شده امتحان کند. شاید بتوانند پرواز نمایند، اما جسارت این کار با وجود حرف هایی که از دیگران می شنید، در وجود او از بین رفته بود.

روزها و ماه ها از پی هم گذشتند و عقاب همچنان با حسرت به عقاب های دیگری نگاه می کرد که در آسمان فرمانروایی می کردند. اما هیچ وقت تلاشی برای رسیدن به این رویا از خود نشان نداد. در نهایت هم پس از سالهای طولانی در همان مرغداری از دنیا رفت.

حکایت زندگی بسیاری از آدم ها دقیقاً شبیه همین عقاب است. خیلی از ما توانایی های فوق العاده ای در وجود خود داریم که می توانیم با دنبال کردن آنها به موفقیت های بسیار بزرگی برسیم. اما متأسفانه آن قدر مدام دیگران در گوش ما تکرار می کنند که این افکار جز رویا چیز دیگری نیستند، مانیز نهایتاً آنها را به فراموشی می سپاریم و به زندگی عادی خود خو می کنیم و این بزرگترین اشتباهی است که هر کس می تواند در زندگی خود مرتکب شود.



جلسه ششم

ناامیدی؛ مانع رسیدن به هدف

اهداف جلسه

- ❖ لمس ضرورت امید داشتن برای رسیدن به هدف
- ❖ آشنایی با سیره امام خمینی ره در امیدواری به هدف

سیر اجمالی جلسه ششم

- ✚ گفت و گو درباره محتوای تکالیف
- ✚ تکمیل مانع های رسیدن به هدف (ناامیدی)
- ✚ بیان زندگی افرادی که موانع را کنار زده و به هدف رسیده اند
- ✚ امید خمیر مایه حرکت

گفت و گو پیرامون تکالیف

مری در ابتدای جلسه، تکالیف روز قبل را جمع آوری کرده و از متریان بخواهد که نسبت به داستان روز گذشته برداشت های خود را توضیح دهند، و از خلال توضیح های آنها به هدف اصلی داستان «ناامیدی به خاطر سخنان اطرافیان و ..» که یکی از مهمترین موانع رسیدن به هدف است پل بزند؛ و پس از آن این مانع را به خوبی توضیح دهد. کسانی که به خوبی به این مانع اشاره کرده اند مورد تشویق واقع شده و امتیازی برای آنها لحاظ شود.

توضیح ناامیدی

داستان قورباغه ناشنوا

چند قورباغه از جنگلی عبور می کردند که ناگهان دو تا از آنها به داخل گودال عمیقی افتادند. بقیه قورباغه ها در کنار گودال جمع شدند و وقتی دیدند که گودال چقدر عمیق است به دو قورباغه دیگر گفتند: که دیگر چاره ای نیست شما به زودی خواهید مرد. دو قورباغه این حرفها را نشنیده گرفتند و با تمام توانشان کوشیدند که از گودال بیرون بپرند. اما قورباغه های دیگر مدام می گفتند: که دست از تلاش بردارید چون نمی توانید از این گودال عمیق خارج شوید و خیلی زود خواهید مرد. بالاخره یکی از دو قورباغه تسلیم گفته های دیگر قورباغه ها شد و دست از تلاش برداشت. سرانجام به داخل گودال پرت شد و مرد. اما قورباغه دیگر با تمام توان برای بیرون آمدن از گودال تلاش می کرد. هر چه بقیه قورباغه ها فریاد میزدند که تلاش بیشتر فایده ای ندارد او مصمم تر می شد تا اینکه بالاخره از گودال خارج شد. وقتی بیرون آمد. بقیه قورباغه ها از او پرسیدند: مگر تو حرفهای ما را نمی شنیدی؟ معلوم شد که قورباغه ناشنواست. در واقع او در تمام مدت فکر می کرد که دیگران او را تشویق می کنند.

مربی میتواند اصل داستان را بگوید تا قسمتی که بقیه از او پرسیدند «مگر حرفهای ما را نمی شنیدی؟» و در مورد علت موفقیت یک قورباغه و ناتوانی قورباغه دیگر از دانش آموزان کمک بگیرد و از خلال صحبت های آنها نکته اصلی داستان را بیان کند.

نکته: پس از این دو داستان و توضیحات مربی باید جلسه به امید و ناامیدی منتهی شود و از این پس پیرامون امید و معنای آن گفت و گو خواهد شد.

معنای امید

امید یعنی چی؟

تمامی فعالیت ها بر اساس این امید است... درس می خونیم چون امید داریم که قبول بشیم یا اینکه آینده ما رو تضمین کنه.... کار می کنیم چون امید به درآمد داریم برای گذراندن زندگی اگر امید نباشد تمامی فعالیت های ما "ساعت صفر" می شود و اساسا حرکتی نخواهیم داشت. «امید را آن قدر انتزاعی و رویایی نبینید. امید یعنی خود را در معرض یک پروژه قرار دادن. پروژه ای تعریف می کنید، مسیر انجامش را طراحی می کنید و هدف هایش را مقابلتان ترسیم می کنید. این پروژه است که امید را می سازد. ما امیدواریم تغییر کنیم و تبدیل به چیز بهتری بشویم. تا وقتی برای تبدیل شدن به این چیز بهتر مسیر مشخصی را معین نکنیم و بعد وارد این مسیر و سختی ها و موانع پیش بینی ناپذیرش نشویم، چیزی تغییر نمی کند. این پروژه است که امید را می سازد».

حالا امید یعنی چی؟

امید به معنای انکار واقعیت نیست، بلکه امید یعنی مواجه شدن با تمام شرایط و مصمم بودن برای رفع آنها.

باید قبول کنیم که من با اون استعدادها و توانایی هایی که تا الان بررسی کردیم قابلیت حل مشکلات رو دارم و میتونم از این موانع عبور کنم اما اون چیزی که مرا از این موانع عبور می دهد امید است.

مثل دونده ای که نیزه ای بر زمین می زند و با تکیه بر آن از مانع سر راه خود پرش می کند تا به قهرمانی برسد. امید ما در واقع همان نیزه است که به آن تکیه می کنیم و از مشکلات عبور می کنیم.

نکته اجرایی

مربی از دانش آموزان بخواهد تا آنچه از تعریف امید به ذهن شان میرسد، بگویند و پس از آن جلسه را مدیریت کرده و با راهنمایی آنان، فکر دانش آموزان را به سمت این محتوا منتقل کند.

توضیحات تکمیلی معنای امید

امید، رحمت است

پیامبر خدا «ص» فرمودند: «انَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لَأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمٌّ وَلَدًا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا: امید در حقیقت رحمتی از جانب خداوند برای امت من است. اگر امید نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی نهالی نمی کاشت».

امید، فطری است

فطری بودن به این معنی است که بود و نبودش به دست ما نیست. از لحظه تولد تا زمانی که اجل فرا نرسیده، برق امید در زندگی به عنوان یک قوه درونی و حرکت آفرین جاری است و تا چرخ حیات گردش دارد، آرزو و امید نیز هست.

امام علی «ع» در مورد ضروری بودن امید و آرزو فرمودند: «لَا تَخْلُوا النَّفْسُ مِنَ الْأَمَلِ حَتَّى تَدْخُلَ فِي الْأَجَلِ: وجود آدمی تا آن زمان که مرگش فرا نرسد از آرزو خالی نمی ماند.» انسان ذاتاً در جستجوی کمال مطلق است بدین جهت، آرزوهای او حد و حصر ندارند.

امید به خداوند متعال

از آنجا که امید به آینده به نوع نگرش انسان به اسباب و علل و میزان و نوع تاثیر علل غیرالله در هستی بستگی دارد، لذا در قرآن از امید و رجای حقیقی که همان امید به خداست سخن به میان آمده و مورد ستایش قرار گرفته است و خوش بینی هایی که باتکیه به انسان ها و دلبستگی به تاثیر طبیعت و زمان در آینده ایجاد شده، مورد نکوهش قرار گرفته است.

نمونه های عینی کار آمیدی امید در موفقیت

امید امام (ره) به هدف

اما «امید» امام. امید در دل امام یک عنصر دائمی بود. امید، موتور حرکت امام بزرگوار بود. این امید در رفتار امام، در گفتار امام بوضوح دیده میشود. امام در دهه‌ی ۲۰، در آن نوشته‌ی معروف، از قیام الله سخن میگوید؛ ۱۱ آیه‌ی «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفَةٍ» ۱۲ را [نوشته است]. آن نوشته‌ای که به خط خود امام است و امروز در کتابخانه‌ی مرحوم وزیری در یزد حفظ میشود، مال دهه‌ی ۲۰ است. در دهه‌ی ۴۰، این قیام را به طور عملی خودش انجام داد و وارد میدان قیام شد. در دهه‌ی ۶۰ که دهه‌ی طوفانهای مهیب ۱۳ نظامی و امنیتی و سیاسی بود، خم به ابرو نیاورد. از دهه‌ی ۲۰، تا دهه‌ی ۴۰، تا دهه‌ی ۶۰، این رشته‌ی پایان‌نیافتنی امید، این سرچشمه‌ی جوشان امید در دل امام، این تأثیرات را گذاشت. خود امام بزرگوار در یک بیانی که در نوشته‌های ایشان ثبت شده و منتشر شده، میگوید که من در طول سالهای مبارزه تا پس از پیروزی هرگز دچار یأس نشدم و معتقد بودم که وقتی ملت چیزی را بخواهد، آن چیز حتماً تحقق پیدا میکند. ۱۴ این امید امام هم ناشی از ایمان او بود. وقتی شما ایمان روشنی به مبدأ حقیقی و به خدای متعال دارید، این شعله‌ی امید در دل شما روشن خواهد بود و خاموش نمیشود. امید و ایمان روی هم اثر میگذارند. ایمان امیدآفرین است. تحقق امیدها ایمان را افزایش میدهد؛ اینها روی هم تأثیر میگذارند.

البته وقتی میگوییم امید، نباید امید را با تصوّرات و خیالات فریبر اشتباه کرد. امید یعنی آن حالتی که با حرکت همراه است؛ با تنبلی و سکون نمیسازد. کسی که امید دارد به اینکه به سر منزل برسد، راه میرود. اینکه کسی بنشیند و در عین حال امیدوار باشد که به منزل خواهد رسید، این نشدنی است؛ این فریبری، در روایات و ادعیه به «اغترار بالله» تعبیر شده است که مذمت شده؛ اینکه انسان بدون حرکت، بدون تلاش آرزو بکند که به یک مقصودی برسد؛ نه، تلاش لازم است؛ امام این امید را داشت و تلاش میکرد.

.....

سعی دشمن این است که جوان ایرانی را ناامید کند. خب مشکلاتی در کشور وجود دارد؛ این مشکلات را مرتب به رخ جوان ایرانی میکشند. مشکل معیشتی هست، مشکل گرانی هست، مشکل

تورّم هست؛ این مشکلات وجود دارد؛ دشمن سعی میکند این مشکلات را - که همه‌ی این مشکلات قابل رفع است و ان شاء الله رفع خواهد شد به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی - ابزاری کند برای خاموش کردن نورِ امید در دل جوانها؛ در حالی که اینها عوارض قابل رفعی هستند. مشکلات نباید امید را تضعیف کند. ما اگر مشکلات را مشاهده میکنیم، باید انگیزه‌مان تقویت بشود برای پیدا کردن راه‌های رفع مشکل و کمک به آنهايي که در میدان، در مقابل این مشکلات ایستاده‌اند و برای رفع آنها دارند تلاش میکنند. البتّه ما مشکلاتی داریم اما در مقابل آن، پدیده‌هایی داریم که همه امیدآفرین است. من به جوانهای عزیزمان عرض میکنم که دشمن نمیخواهد بگذارد که ما این پدیده‌های امیدآفرین را ببینیم. پدیده‌های امیدآفرین بمراتب بیشتر از مشکلات است: پیشرفتهای کشور در عرصه‌ی علم، در عرصه‌ی فناوری، در ایجاد زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی، در ایجاد ساختارهای بسیار مهمّ حمل و نقل، پیشرفتهای کشور در تربیت نیروی انسانی، در کشاندن فعالیتهای عمرانی به نقاط دوردست و محروم کشور - اینها الان دارد انجام میگیرد - در سیاست بین‌المللی، در اعتلا و عزّت ملی، در اقتدار نظامی و دفاعی کشور؛ اینها حقایق امیدزا است؛ دشمن میخواهد ما این حقایق را فراموش کنیم، از یادمان ببریم، جوان ما از اینها مطلع نشود. این واقعیتهای آینده‌ی روشنی خبر میدهد.

وقتی شما راجع به امید صحبت میکنید، بعضی دوست دارند در این امیدواری شما با ذکر همین مشکلات خدشه کنند؛ اگر شما از امید صحبت کنید، میگویند شما از واقعیتهای خبر ندارید. چطور ممکن است از واقعیتهای کسی خبر نداشته باشد؟ واقعیّی که آنها میگویند، همین واقعیتهای اقتصادی است، همین مشکلات معیشتی است؛ اینها را همه خبر دارند، همه از این رنج میبرند؛ در این شکی نیست. بعضی برای اینکه امید را در دلها بکشند، اشاره میکنند به اینکه در لایه‌های اجتماعی، کسانی هستند که دغدغه‌ی دین و ایمان و انقلاب ندارند؛ خب بله، [اما] مخصوص امروز نیست؛ دهه‌ی ۶۰ هم که جبهه‌ها آن‌جور مملو و سرشار از جوانهای مؤمن بود، یک عده‌ای در شهرهای بزرگ، در تهران، بی‌خیال و بی‌اعتنا راه میرفتند، نه فقط احساس مسئولیت نمیکردند، مسئولین را مسخره هم میکردند! شما نگاه کنید شرح حال شهدا و رزمنده‌ها را؛ اینها وقتی که می‌آمدند در شهرهای بزرگ - بخصوص شهرهای بزرگ - احساس دلتنگی میکردند که [این] به خاطر همین پدیده بود. دهه‌ی ۶۰، دهه‌ی اوّل انقلاب، از این حوادث وجود داشت؛

این جای تعجب ندارد. امروز هم البته هستند کسانی که نه به انقلاب، نه به اسلام و حتی نه به تعهد ایرانی پایبند نیستند؛ بله، اما ملت ایران اینها نیستند. در زمان خود رسول اکرم هم یک عده‌ای عاشق شهادت بودند، مشتاق جهاد بودند، اگر امکان رفتن به جبهه نداشتند گریه میکردند، یک عده‌ای هم در مدینه بودند که «مَرَدُوا عَلَى النِّفَاق»؛ (۱۸) قرآن درباره‌ی آنها میگوید «مَرَدُوا عَلَى النِّفَاق»، یا یک جای دیگر [میگوید:] «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ»؛ (۱۹) در خود مدینه‌ی پیغمبر، کسانی بودند که قرآن از آنها به «مُرْجِفُونَ» تعبیر میکند؛ شایعه‌پراکنان، ترس‌پراکنان، تردیدپراکنان، شبهه‌پراکنان؛ در زمان پیغمبر! تازه در زمان پیغمبر نه اینترنت بود، نه شبکه‌های اجتماعی بودند، نه این همه تلویزیون بود. امروز با وجود همه‌ی این دستگاه‌ها، شما نگاه کنید ببینید جوان ایرانی چه عظمتی از خود نشان میدهد!

ما امروز در سرتاسر کشور، هزاران هسته‌ی مقاومت در مساجد و در هیئتها داریم؛ از این هسته‌های مقاومت، جوانهایی برمیخیزند به عنوان مدافع حرم، جوانهایی برمیخیزند به عنوان مدافع امنیت، جوانهایی برمیخیزند به عنوان بسیجی دانشجو.

نقطه‌ی امیدآفرین این است که در این تلاش همه‌جانبه‌ی دشمن، شما می‌بینید در چنین شرایطی که دشمن شمشیر را از رو بسته، دانشجوی انقلابی در فلان دانشگاه فحش ناموسی می‌شنود، از میدان خارج نمیشود؛ طلبه‌ی بسیجی زیر شکنجه به شهادت میرسد، حاضر نیست حرفی را که دشمن میخواهد بر زبان جاری کند. مجاهدان فداکار، مدافعان حرم، فعالان سخت‌کوش جهاد تبیین، گروه‌های کمک مؤمنانه، اردوهای جهادی، اینها همه جوانهای این کشورند. با وجود اینترنت، با وجود شبکه‌های اجتماعی، با وجود این همه لغزشگاه‌ها، جوانهای ما در این راه دارند حرکت میکنند. گاهی اوقات شما می‌بینید از یک روستا یک شخصیت منور و نورانی برمیخیزد؛ از یک روستای اطراف شهریار یک جوان فداکار و نورانی مثل مصطفی^۱ صدرزاده به وجود می‌آید. ما از این مصطفی^۱های صدرزاده در تمام سرتاسر کشور بسیار داریم، هزاران داریم؛ اینها همه امیدبخش است. ما همه وظیفه داریم؛ نخبگان وظیفه دارند؛ هسته‌های انقلابی وظیفه دارند؛ فعالان دانشگاهی، فعالان حوزوی، صاحبان جایگاه‌های اجتماعی بویژه کسانی که حرف آنها به گوش مردم میرسد، مردم حرف آنها را می‌شنوند، اینها وظیفه دارند؛ وظیفه این است که ایمانها را

تقویت کنند، امیدها را تقویت کنند، شبهه‌ها را برطرف کنند، شیوه‌های دشمن در شبهه‌آفرینی و یأس‌آفرینی را خنثی کنند .

نکته اجرایی: مربی می‌تواند با تسلط کامل بر محتوای بیان شده در کلام رهبری، خلاصه و نکات اصلی مطالب را به دانش آموز منتقل نماید و یا آنکه بخشی از بیانات ایشان را از روی متن برای دانش آموزان بخواند تا مستقیماً با کلام حضرت آقا ارتباط برقرار نمایند.

کار عملی

همیشه صحبت کردن از امید، آن هم در شرایط سخت، دشوار و گاه حتی بیهوده است. برای امیدوار ماندن، باید دلیلی داشت و این دلیل را می‌توانیم و باید در درون خودمان جستجو کنیم. زمانی که ارتباط با درون سخت می‌شود، زمانی که عرصه برای ما تنگ است و زندگی روی سختش را نشانمان می‌دهد، شاید بد نباشد اگر کمک بگیریم. کمک از کسانی که خودشان مستقیماً چنین شرایطی را تجربه کرده‌اند، روزهای سخت را پشت سر گذاشته‌اند و امیدشان، قطع نشده.

پس لازمه‌ی فهم درست از امید شناخت درست از خودمان است برای این کار که چند روزی بحث کردیم...

بهبتره برای فردا برید با پدر و مادر خودتون مصاحبه کنید که براتون تعریف کنند چگونه در طول زندگی و با شرایط سختی که داشتند تونستند با امید از اونها عبور کنند.



جلسه هفتم

تصمیم‌گیری

اهداف جلسه

- ❖ آشنایی با ضرورت تصمیم‌گیری در زندگی
- ❖ توجه به عاقبت تصمیم درست و نادرست
- ❖ آشنایی با مراحل تصمیم‌گیری درست

سیر اجمالی جلسه هفتم

- + بیان ارتباط با جلسه گذشته
- + ضرورت تصمیم گیری
- + بیان عاقبت تصمیم نادرست
- + مراحل تصمیم گیری درست
- + نکاتی که باید در تصمیم گیری رعایت شود
- + بیان عاقبت تصمیم درست

خلاصه جلسه گذشته

جلسه گذشته در مورد ضرورت امید داشتن برای طی مسیر رسیدن به هدف، سخن گفتیم و فهمیدیم که اگر بهترین هدف را هم برای خودمان تعریف کرده و برنامه ریزی صحیحی برای رسیدن به این هدف انجام بدهیم؛ اما بدون داشتن امید برای وصول به هدف، نمیتوانیم قدم از قدم برداریم (کشاورز هم برای برداشت از زمین حاصل خیزش تلاشی نمیکند چون امید ندارد) حال یکی دیگر از مواردی که از ارکان رساندن انسان به هدف از پیش تعیین شده است، تصمیم و عزم و اراده جدی نسبت به شروع کار و پیمودن راه رسیدن به هدف است.

در طول زندگی، تماما با عاقبت و اثر تصمیم های خودمان درگیر و مرتبط هستیم. اگر تصمیم درست و به جایی بگیریم، از آثار مثبتش می کنیم و اگر تصمیم نادرست و نابجایی بگیریم، از آثار منفی آن رنج خواهیم برد

ضرورت تصمیم گیری

بعد از آنکه هر فردی برای زندگی و افعال خودش، هدفی تعیین نمود، پیمودن مسیر رسیدن به این هدف، بدون تصمیم گیری معنا ندارد. در این مسیر پر پیچ و خم و پر از دو راهی و چند راهی، باید تصمیم بگیریم، نمیتوانیم در زندگی در جا بزنیم، در جا زدن یعنی دنده عقب رفتن، پس باید در جاده های رسیدن به هدف (اشاره به کار عملی عکس جاده ها) یکی را انتخاب کنیم و به یک سمت برویم.

توضیح بیشتر: هر انسانی در هر لحظه از زندگی خود، دائما میان گزینه های مختلف، قرار دارد. معنا ندارد که در دنیا باشیم و هر لحظه سر دو راهی نباشیم. مثال: در این نیم ساعت می توانیم با دوستان به بازی فوتبال پردازیم که لذت خودش را دارد یا اینکه نیم ساعت باقیمانده از بازی فینال جام جهانی را ببینیم باید یک مورد را انتخاب کنیم.

نکته: در این قسمت مهم آن است که مربی عزیز، عدم امکان جدا شدن زندگی از تصمیم گیری در دو راهی ها را برای مخاطب با مثال های مختلف و با بیان های مختلف تبیین کند.

داستان در مورد عاقبت تصمیم نادرست

عمر بن سعد

حکم حکومت و استانداری منطقه ای خاص به نامش زده شده بود. در خلوت به لذت حکومت در آن مکان فکر می کرد. خیلی برایش لذت بخش بود. بعد از رشادت ها و جنگاوری هایی که از خودش در نزد عبیدالله بن زیاد نشان داده بود، برای عبیدالله ثابت شده بود که او لایق حکومت ری است. این حکم را که به مردم اعلام کرد؛ ناگاه خبری رسید که حسین بن علی نوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به سمت کوفه روان است. عبیدالله به عمر سعد گفت: (قبل از آنکه به منطقه ی حکومت خودت بروی، با ۴۰۰۰ نفر به مقابله با حسین بن علی برو. بعد از آنکه او را سرکوب نمودی، حق رفتن به سمت ری را خواهی داشت.)

عمر سعد می دانست که باید به مقابله با چه کسی برود. او نوه ی پیامبر بود. از عبیدالله خواست که او را از این مأموریت معاف کند و فرمانده دیگری را به جای او بفرستد. عبیدالله گفت: یا به مقابله با حسین می روی و یا از حکومت ری عزل خواهی شد. عمر سعد در دوراهی سختی قرار گرفته بود.

از سمتی حکومت شیرین و لذت بخش ری بود و کشتن پسر پیغمبر و از سمتی از دست دادن حکومت ری و معاف شدن از این مأموریت.

با مشاورین خود مشورت نمود. مدام فکر می کرد و دو سمت کفه ترازو را مقایسه می کرد. با آنکه در مشورت به او گفته شده بود که: (مبادا بسوی حسین بروی که نزد پروردگارت گناه کار و قطع کننده رحم خواهی بود بخدا سوگند اگر تمام دنیا از آن تو باشد و پادشاه همه جهان باشی و از آن دست بکشی بهتر است از اینکه خدا را ملاقات کنی در حالیکه خون حسین را به زمین ریخته باشی) اما باز هم نتوانست از حکومت ری بگذرد.

مأموریت عبیدالله بن زیاد را پذیرفت اما در آخر نه به حکومت ری رسید نه به گندم ری. او در لحظه انتخاب و تصمیم مهم زندگی اش، به بیراهه رفت و خودش را بیچاره کرد و ما شیعیان را عزادار.

داستان در مورد عاقبت تصمیم درست

حربن یزید ریاحی

فرمانده ی دلاور و بزرگی بود. به گونه ای که در کوفه به دلاوری و شجاعت معروف بود. بزرگترین ماموریت دوران خدمتش به او سپرده شده بود. باید مانع ورود امام حسین علیه السلام به کوفه می شد. لشکری را جمع کرد و به راه افتاد و در منطقه نینوا به مقابل امام حسین علیه السلام رسید. رو به امام کرد و گفت من مامورم که نگذارم شما نه یک قدم پیش و نه یک قدم پس بگذارید. حر آدم بی ادبی نبود و در دامن مادر خوبی پرورش پیدا کرده بود. امام حسین علیه السلام و مادر بزرگوارش را میشناخت و از هر گونه بی ادبی پرهیز کرد. حر و لشکریانش حتی از نماز جماعت جداگانه پرهیز کردند و با وجود اینکه فرمانده لشکر بود اما نماز جماعت را تا موقعی که در منطقه کربلا بودند پشت سر حضرت اقامه میکرد.

روزها میگذشت و مدام به تعداد لشکریانی که در مقابل امام علیه السلام قرار می گرفتند افزوده میشد، حر از طرفی مامور بود و باید ماموریتی که از او خواسته شده بود را انجام میداد و از طرفی امام حسین علیه السلام را میشناخت و میدانست که در مقابل نوه پیامبرش قرار گرفته، در مقابل کسی که از خانواده ای بود سراسر نور، در مقابل کسی که پیامبر او را از خودش و خودش را از او معرفی کرده بود، او میدانست که مادر امام حسین علیه السلام حضرت زهرا سلام الله علیها کسی است که پیامبر در موردش فرمودند کسی که او را آزرده کند مرا آزرده و کسی که مرا بیازارد خدا را آزرده، و می دانست با اینکار مادرش حضرت زهرا آزرده میشود. او این ها را می دانست. تا روز عاشورا که لشکر به بیشترین حد خود رسید. امام حسین علیه السلام آخرین سخنرانی ها و اتمام حجت ها را با لشکریان دشمن میکرد و ندای مظلومیتش بلند بود که «آیا کسی هست از حرم رسول خدا دفاع کند؟». در این لحظه درون حر آتشی پیا شد. در درون خودش ولوله ای را میدید، چه باید بکنم؟

به سراغ عمر سعد رفت و پرسید آیا واقعا قصد داری با حسین علیه السلام بجنگی؟؟؟ سپس در نزدیکی سربازانش ایستاد و بدنش شروع به لرزیدن کرد. مهاجر بن اوس از لشکریان حر رو به او گفت: این چه حالتی است که دلاورترین مرد کوفه را فرا گرفته است؟ حر در پاسخ گفت خودم را بین یک دوراهی میبینم، دوراهی بهشت و دوزخ. و بخدا قسم که من جز بهشت نخواهم

رفت. تصمیمش را گرفته بود. حر به خوبی این دو راهی را میشناخت و تصمیم درست را گرفته بود.

اسبش را سوار شد و به سمت خیمه گاه امام حسین علیه السلام به راه افتاد. نزدیک خیمه ها از اسب پیاده شد، چکمه هایش را به گردن آویخت، سرش را پایین انداخت و با حالتی که نشان از پشیمانی زیاد داشت به راه افتاد. شاید درونش اینگونه با خودش حرف میزد «اگر من راه حضرت را نبسته بودم کار به اینجا نمیرسید، نکند به خاطر این کار من خواهرش زینب غمگین شده باشد، نکند دختران خردسال حضرت ترسیده باشند، نکند حضرت توبه و پشیمانی مرا نپذیرد آنوقت چه کنم؟» در همین افکار بود و چند قدمی بیشتر نرفته بود که دید مولایش حسین بن علی علیه السلام با آغوش باز به استقبالش می آید. امام حسین علیه السلام حر را پذیرفته بود. رو به حر فرمود سرت را بالا بگیر، به حق مادرت تو را حر نامیده و تو آزاده ای. حر این بزرگواری را میشناخت، عرض کرد آقا جان آیا من هم میتوانم توبه کنم؟ آیا با این وجود توبه من پذیرفته میشود؟ حضرت فرمود آری خدا توبه تو را میپذیرد. عرض کرد آقا جان پس اجازه بده تا در رکابت اینقدر بجنگم تا زمین گیر شوم و اولین نفری بودم که راه را بر شما بستم، اجازه بده تا اولین شهید در راه شما باشم. حضرت به او اجازه دادند، حر حتی به خیمه نرفت، مستقیم به میدان جنگ رفت. جنگ خوبی کرد. تعدادی از رجز خوانان دشمن را بدرک فرستاد و در نهایت با مردانگی به شهادت رسید. وقتی بدن مطهرش را نزد امام حسین علیه السلام آوردند حضرت با دست مبارکشان گرد و غبار از چهره حر گرفتند و آخرین مدال افتخارش را از حضرت دریافت کرد. حضرت فرمودند: تو آزادمردی همچنانکه مادرت تو را نامید، آزاد در دنیا و آخرت. حر در دوراهی به خوبی توانست راه درست را انتخاب کند. او به خوبی نشان داد اگر فرمانده لشکر است اما اول از همه فرمانده نفس خودش است و در دوراهی ها اوست که امیر نفس است نه نفس امیر او.

رهبر معظم انقلاب در این باره می فرمایند: «خیلی ها به امام حسین علیه السلام مراجعه و او را بر این ایستادگی ملامت میکردند. آنها مردمان بد و یا کوچکی هم نبودند؛ بعضی جزو بزرگان اسلام بودند؛ اما بد می فهمیدند و ضعف های بشری بر آنها غالب شده بود. لذا می خواستند حسین بن علی را هم مغلوب همان ضعف ها کنند؛ اما امام حسین علیه السلام صبر کرد و مغلوب نشد و یکایک

کسانی که با امام حسین بودند، در این مبارزه معنوی و درونی پیروز شدند. آن مادری که جوان خود را با افتخار و خشنودی به طرف این میدان فرستاد؛ آن جوانی که از لذات ظاهری زندگی گذشت و خود را تسلیم میدان جهاد و مبارزه کرد؛ پیرمردانی مثل «حبيب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که از راحتی دوران پیرمردی و بستر گرم و نرم خانه خودشان گذشتند و سختی را تحمل کردند؛ آن سردار شجاعی که در میان دشمنان جایگاهی داشت - «حُر بن یزید ریاحی» - و از آن جایگاه صرف نظر کرد و به حسین بن علی پیوست، همه در این مبارزه باطنی معنوی پیروز شدند.»

این نتیجه یک تصمیم سنجیده، درست و به وقت است که مسیر زندگی حر را تغییر داده و از سعادت به شقاوت تغییر داد.

جمع بندی: طبق آنچه بیان شد، تصمیم های انسان تاثیر مستقیم در رفتار و در عاقبت زندگی او دارد به نحوی که گاه با یک تصمیم، مسیر زندگی شخص تغییر کرده، به سمت سعادت یا شقاوت پیش میرود و راه بازگشتی هم برایش وجود نخواهد داشت؛ لذا در هر تصمیم، اثرش را باید مد نظر قرار داد تا بتوانیم با تصمیم های درست، به بهترین نتیجه برسیم

(بعد از بیان ضرورت تصمیم گیری و عدم امکان جداسازی تصمیم از زندگی و آشنایی با عاقبت تصمیم های درست و نادرست که با مهارت مربی، مخاطب به نیازمندی خود به ملاک های انتخاب درست و تصمیم درست واقف شد؛ به مبحث مراحل تصمیم درست می پردازیم)

مراحل تصمیم گیری درست

الف = آگاهی

اول مسئله را مشخص کنیم. باید چه تصمیمی بگیریم؟

زمانی شما با یک مسئله مواجه می شوید که وضعیت فعلی خود را می شناسید و می دانید که وضعیت مطلوب و هدف شما چیست؛ اما نمی دانید از چه راهی و با طی کردن چه مسیری می توانید به وضعیت مطلوب برسید.

زمانی که مسئله خود را به درستی تشخیص دادید حالا می‌توانید برای آن راهکار پیدا کنید. بعضی وقت‌ها هم پیش می‌آید ما وضعیت فعلی را می‌دانیم، ولی وضعیت مطلوب برایمان مشخص نیست. در اینصورت هر تلاشی نتیجه‌ای دارد که ممکن است ما را راضی و خوشحال نکند. چون برای خودمان مشخص نکرده‌ایم که قرار است به کجا برسیم.

ب = بارش فکری

مخفف فکر کردن به همه پاسخ‌های مختلفی است که می‌توانید به آن تصمیم خاص بدهید. هیچ مسئله‌ای تنها یک راه حل ندارد. در این مرحله ما باید با استفاده از خلاقیت، مشورت، کمک از دیگران و ...، لیستی از راه‌حل‌های مختلف برای یک تصمیم تهیه کنیم. حتی راه‌حل‌هایی هم که به نظرمان غیرعملی و یا احمقانه می‌باشد هم یادداشت می‌کنیم. هر چه تعداد راه‌حل‌ها بیشتر باشد، در نهایت به نتیجه بهتری می‌رسیم.

پ = پیامدها

مخفف این است که نتیجه هر کدام از گزینه‌های تصمیم‌گیرتان را در نظر بگیرید. این نتایج خوب هستند یا بد؟ آیا بعضی از آنها خوب و برخی دیگر بد هستند؟ در شرایط مساوی کدام انتخاب برای شما به بهترین نتایج می‌انجامد؟ برای سبک سنگین کردن پیامدها کافی است سؤالات زیر را از خودتان پرسید:

آیا این پیامد سالم است؟

آیا این پیامد مطمئن است؟

آیا نتیجه عملکرد من قانونی است؟

با برنامه‌های هماهنگ است؟

من را به اهدافم نزدیک می‌کند؟

ت = تصمیم گیری

مخفف عملی کردن تصمیم گیری است. مهم تر از تصمیم گرفتن، اجرای تصمیم است. زمانی که تصمیم گرفتید برای اجرای آن اقدام کنید. فقط در صورت اقدام کردن می توانیم از کم و کاستی های تصمیم خود آگاه شویم.

تصمیم گیری بدون اقدام = تصمیم نگرفتن

ث = ثبت کردن

ثبت مخفف بازبینی و تفکر درباره این مطلب است که آیا تصمیم خوبی گرفته اید؟ شما این کار را انجام می دهید تا برای تصمیم گیری بعدیتان آماده باشید. ثبت کردن و نوشتن به ما کمک می کند تا در طول زمان این مهارت را به خوبی یاد بگیریم و تصمیمات موثرتری داشته باشیم. حالا با هم یکبار این الگو را تمرین کنیم

علی به همراه دوستانش در حال گذراندن یک اردوی دو هفته ای است. او و هفت پسر دیگر در کوهستان اردو زده اند. دو مربی هم همراه آنها هستند. دیروز عصر تقریباً در ششصد متری اردوگاه به یک صخره پرشیب برخوردند. می خواستند از صخره بالا بروند اما مربی ها قبول نکردند. آن ها به پسر ها توضیح دادند که صخره نوردی حتی در صورتی که فرد تجربه کافی داشته باشد هم کار خطرناکی است. این در حالی بود که بیشتر پسر ها حتی تجربه کوهنوردی هم نداشتند. فقط یکی از پسر ها به اسم رضا تجربه صخره نوردی داشت. تعدادی از بچه ها تصمیم گرفتند تا در شب زمانی که مربی ها در خواب هستند به همراه رضا صخره نوردی را تجربه کنند، چون از نظرشان کاری لذت بخش بود. حالا نوبت علی بود تا در این مورد تصمیم گیری کند.

حالا شما به سؤالات پاسخ دهید:

آگاهی: علی باید در چه موردی تصمیم بگیرد؟

بارش فکری: گزینه های علی برای تصمیم گیری چه هستند؟

پیامدها: پیامدهای احتمالی هر کدام از تصمیم‌ها چه هستند؟

تصمیم: فکر می‌کنید علی باید چه تصمیمی بگیرد؟

فرض کنیم علی تصمیم گرفت تا بچه‌ها را همراهی کند. صخره نوردی آنها را تماشا کند.

ثبت: آیا این تصمیم بهترین انتخاب علی بود؟ اگر شما جای علی بودید چه تصمیمی می‌گرفتید؟

نکاتی که باید در تصمیم‌گیری رعایت شود

۱. وانمود نکنیم که اصلاً مساله‌ای وجود ندارد و بی تفاوت از کنار آن عبور کنیم؛ باید

نسبت به تصمیم مان دغدغه داشته باشیم

۲. به جای اینکه به شانس و قرعه و شیر یا خط و... رو بیاوریم، با فکر و مشورت، تصمیم

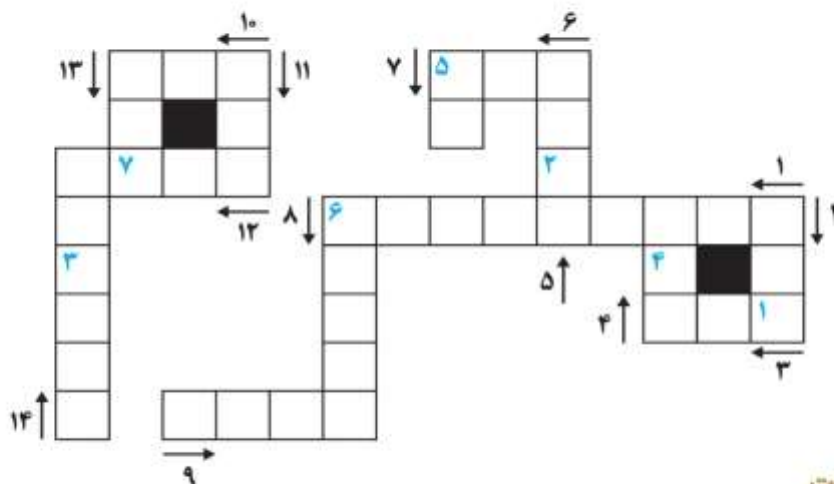
بگیریم

۳. بدون فکر کردن و شناخت همه جوانب مساله، تصمیم نگیریم.

۴. آن کاری که همه انجام میدهند را به خاطر آنکه انتخاب این روش آسان است، انتخاب

نکنیم

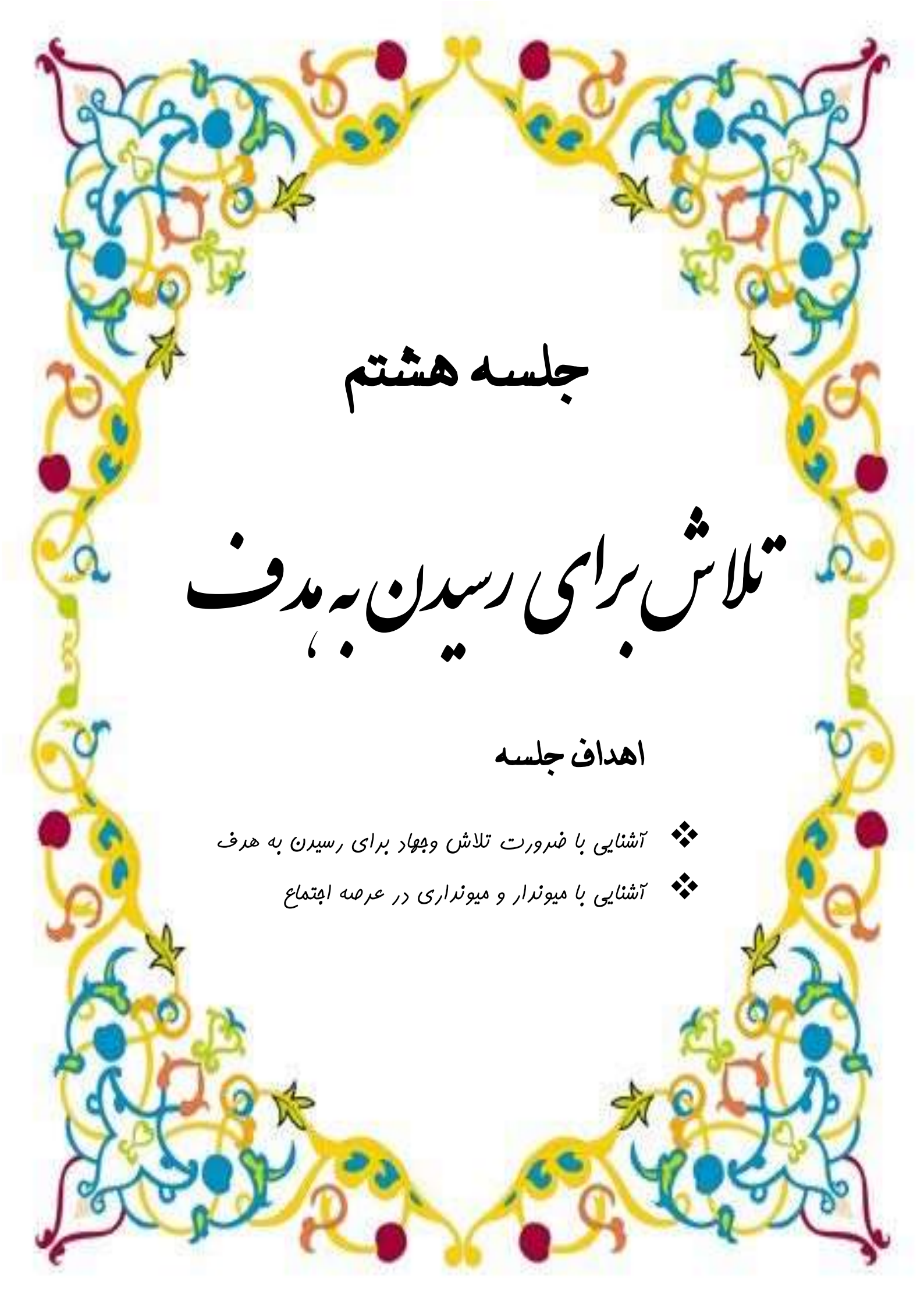
۵. به روش همیشگی مان بهتر است ادامه نداده و نوآوری کنیم.



سؤالات

۱. یکی از القاب مشهور امام حسین علیه السلام است.
۲. اباعبدالله علیه السلام چندمین امام شیعیان هستند؟
۳. قمر بنی هاشم علیه السلام به معنای بنی هاشم است.
۴. نام کسی که در تاریخ به جگرخوار معروف بود.
۵. نام مادر حضرت علی اکبر علیه السلام چیست؟
۶. یکی از القاب حضرت علی علیه السلام به معنای شیر است.
۷. مدت امامت امام حسین علیه السلام چند سال است؟
۸. تنها شهید زن کربلا چه نام دارد؟
۹. نام مادر حضرت علی اصغر علیه السلام چیست؟
۱۰. به معنای جنگ و پیکار است.
۱۱. نوعی شعرخوانی در میدان جنگ است.
۱۲. نام مادر امام حسین علیه السلام چیست؟
۱۳. نام سجده گاه ما در نماز چیست؟
۱۴. امام حسین علیه السلام در چه روزی به شهادت رسیدند؟
۱. سیدالشهدا علیه السلام.
۲. سوم.
۳. ماه.
۴. هند.
۵. لیلا.
۶. اسد.
۷. ده.
۸. ام وهب.
۹. رباب.
۱۰. رزم.
۱۱. رجز.
۱۲. زهرا.
۱۳. مُهر.
۱۴. عاشورا.

رمز جدول: میوندار



جلسه هشتم

تلاش برای رسیدن به هدف

اهداف جلسه

❖ آشنایی با ضرورت تلاش و جهاد برای رسیدن به هدف

❖ آشنایی با میوندار و میونداری در عرصه اجتماع

سیر اجمالی جلسه ششم

✚ گفت و گو در مورد ضرورت تلاش برای رسیدن به هدف

✚ حل جدول با کمک دانش آموزان

✚ میوندار

✚ میونداری در اجتماع

ضرورت تلاش برای رسیدن به هدف

پس از بیان ضرورت انتخاب هدف برای زندگی و امید واقعی داشتن برای رسیدن به آن، بیان شد که باید در دو راهی های جاده هدف، تصمیم صحیح و به جا گرفت تا درجا نزده و بتوانیم به مسیر ادامه دهیم؛ حال آخرین موردی که لازم است هر فردی در این مسیر رعایت کند که به صورت اطمینانی به هدف خود برسد، تلاش و کوشش، سعی و جهاد است. اگر تمامی مقدمات قبلی (هدفداری، امید، تصمیم) را رعایت کند اما در این راه تلاش و جهاد لازم را نداشته باشد، به هدف مطلوب نخواهد رسید.

یکی از ارکان اساسی تحقق هدف، تلاش است. در روایت از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَغَيْرِ عَمَلٍ^۱

از آنهایی نباش که دنبال رسیدن به هدف اخروی متعالی خود هستند، اما برای رسیدن به آن هیچ تلاش و کوششی انجام نمی دهند.

این مطالب به وضوح از ظاهر آیات قرآن کریم استفاده میشود مثلاً: لیس للانسان الا ماسعی یعنی در نهایت به چیزی می رسی که برای آن سعی و تلاش کرده باشی.

نا برده رنج گنج میسر نمیشود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

مواجهه بامشکلات در مسیر هدف

طبیعی است که در مسیر رسیدن به هدف، موانع و مشکلاتی پدیدار گشته و تحقق هدف را دشوار می سازد مانند صخره ای که راه رسیدن به قله را مسدود نموده، ریزش کوه، آسیب دیدگی اعضای بدن، فشار هوا، کمبود هوا، کمبود امکانات و ...

"قرآن کریم در لابلای داستان های خود از برخی مردان الهی یاد کرده است که در پرتو ایمان به خدا در برابر انبوه حوادث و سختی ها راست قامت ایستادند و جلوه های باشکوهی از خود، در تاریخ به ارمغان گذاشتند که مواردی از آن ها را دکتر حمید محمد قاسمی چنین ذکر می نماید:

^۱ نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت ۱۵۰

یکی از جلوه های آشکار در زندگانی حضرت نوح (ع) پایداری و استقامت او در امر تبلیغ بود. وی در طول نهصد و پنجاه سال با انواع شیوه ای تربیتی، حداکثر تلاش و کوشش خود را در هدایت و نجات قوم خود از چنگال شرک و کفر به خرج داد. ولی چه سود که آه گرم وی در آهن سرد آن جماعت خیره سر کارگر نبود و در این مدت جز گروه اندکی به وی ایمان نیاوردند.

طبق برخی روایات در این مدت طولانی هشتاد نفر به او ایمان آوردند و حتی بعضی عدد آنها را از این هم کمتر نوشته اند. این خود می رساند که این پیامبر بزرگ تا چه حد استقامت و پایداری داشت که برای هدایت هر یک از آن ها به سوی خدا به طور متوسط ده سال زحمت کشید! زحمتی که مردم عادی حتی برای هدایت و نجات فرزندشان تحمل نمی کنند.

او گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت، یا در کوچه و بازار آن ها را فرا می خواند و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد. گاه در مجالس عمومی که به منظور دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود، می آمد و با صدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آن ها می خواند. اما همیشه با عکس العمل های نامطلوب و توهین و استهزاء و گاه ضرب و جرح رو به رو می شد. ولی با این حال هرگز دست از کار خود برنداشت.

در لابه لای گفت و گوی آن حضرت با خدا به خوبی می توان از تألمات روحی و دردهای باطنی و مشقت هایی که وی در راه تبلیغ دین متحمل شد، و از صبر و شکیبایی زایدالوصفی که در راه هدایت قومش به جان خرید، آگاه شد. آنگاه که می گوید:

پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم. اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود! ولی هر زمان آن ها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آن ها را پیامری، انگشتان خویش را در گوش هایشان قرار دادند، لباس هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند! سپس من آن ها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم، و آشکارا و نهان حقیقت توحید و ایمان را برای آنان بیان نمودم! (سوره نوح: آیه ۹-۵)

در تاریخ اسلام نیز از این دست موانع به وفور مشاهده میشود که مصداق بارز آن، موانع و مشکلاتی است که در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ابلاغ و اکمال دین توسط دشمنان داخلی و خارجی ایجاد شد همانند تبعید ۳ ساله به شعب ابی طالب و تحریم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، استهزاء و تمسخر، لقب سازی (ساحر، مجنون، شاعر)، اذیت و آزار و...

اما این نکته را باید مد نظر داشته باشیم که آن بزرگوار در راه هدف متعالی خویش ثابت قدم ماند و هیچ یک از این موانع نتوانست ایشان را از ادامه راه و تلاش بازدارد.

همچنین است مبارزه امام حسین علیه السلام در مسیر هدف احیاء دین الهی، از همه چیز خود (از خانواده و مال و جان و...) گذشت اما لحظه ای از تلاش برای رسیدن به آن باز ننشست

در زمان خود ما هم حضرت آقا از ابتدای شروع مبارزه با وجود سختی ها و شکنجه ها در زندان های حکومت ظالم شاهنشاهی تا کنون ضمن دست و پنجه نرم کردن با سنگ اندازی ها، تهمت ها، عدم همراهی ها و... باز هم قطار انقلاب را به سمت هدف متعالی خود پیش می برد.

خلاصه: نمیشود عزم رسیدن به هدف را داشته باشیم و بدون تلاش به هدف برسیم.

حل جدول

در این قسمت، مربی عزیز به همراه دانش آموزان، به پاسخ های جدول پرداخته و به رمز جدول می رسند.

(سعی شود، در هر پاسخ با راهنمایی دانش آموزان، خودشان به پاسخ صحیح برسند)

میوندار

از ویژگی های مهم میوندار این است که استعدادها و توانایی های خودش را می شناسد و می داند که توان مدیریت و ارتباط با دیگران را دارد، هدفش را می شناسد و می داند که با میونداری هیئت امام حسین می تواند ارتباط قلبی و دلی با امام حسین برقرار کند و در آخرت به آن بزرگوار نزدیک شود و لازم است که برای بهتر برگزار شدن هیئت، نظم مناسب وجود داشته باشد، امید به رسیدن به این هدف دارد، عزم و تصمیم گرفته و برنامه ریزی برای حضور به موقع، آمادگی روحی و جسمی و... انجام داده و برای این مساله تلاش می کند، صف ها را مرتب میکند، با مداح برای روش سینه زنی هماهنگ می کند و مردم را در سینه زنی همراه می کند. پس میوندار هدف دارد، تلاش می کند و خصوصیت ویژه ای که او را لایق عنوان میوندار نموده است، همراهی با دیگران و همراه کردن دیگران با خود است.

میوندار ناچار است که با مردم در ارتباط باشد و از آنجا که زندگی ما، زندگی اجتماعی است، دغدغه مندی و توجه به دیگران و پیوندهای اجتماعی امری کاملاً بدیهی و ضروریست.

در زندگی اجتماعی بی توجهی و بی تفاوتی ممنوع است.

در زندگی اجتماعی زندگی دیگران به ما نیز مربوط است.

اجتماعی عاقبت بخیری دیگران نیز به تو مربوط است.

در زندگی اجتماعی به فکر رفیق هم باید باشی.

در زندگی اجتماعی جمله (من برای خودم زندگی می کنم و دیگران برای خودشان) جمله ای کاملاً باطل است.

در زندگی اجتماعی کسی نمی تواند بگوید که زندگی دیگران هیچ ارتباطی با من ندارد.

کدام یک از دوستان می تواند این آیه را با صوت زیبا بخواند و توضیح دهد:

والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة
ويطيعون الله ورسوله اولئك سیرحمهم الله ان الله عزيز حكيم

این آیه یعنی ما نسبت به دیگران مسئولیت داریم و باید آنان را یار و یاور باشیم.

یک نکته قابل توجه: می دانستید علت اصلی قیام امام حسین علیه السلام و به شهادت رسیدن ۷۲ تن از بهترین انسان های روی زمین همین امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

(مربی عزیز با بیان شیوای خودش مسئله امر به معروف و نهی از منکر در قیام امام حسین را برای دانش آموزان به خوبی توضیح دهد)

اصلاً امر به معروف و نهی از منکر یعنی توجه به پیوندهای اجتماعی.

کدام یک از دوستان تا به حال به گاوداری ها سر زده است؟ زندگی بدون توجه به دیگران یعنی دقیقاً همان زندگی در گاوداری! چه کسی می تواند بگوید چرا؟

شما وقتی به گاوداری مراجعه می کنی گاوهایی را مشاهده می کنی که در چراگاهی مشغول چرا هستند اما هیچ کاری به هم ندارند آنها در کنار هم می چرند، هیچ ارتباطی با دیگران برقرار نمی کنند هر بار هم صاحب چراگاه یکی از آنها را به کشتارگاه می برد و ذبح می کند و بقیه هم بی اعتنائند حالا باور کردید که زندگی بدون توجه به پیوندهای اجتماعی برابر است با زندگی چراگاهی؟

انواع میونداری در اجتماع

۱. خانواده

اولین گروهی که ما باید پیوندهای اجتماعی مان را به آنها قوی کنیم خانواده خودمان است همانهایی که شبانه روز با آنها زندگی می کنیم، پدر مادر خواهر و برادرمان. ما باید در خانه کمک یار و کمک حال یکدیگر باشیم. باید در خانه راهگشای مشکلات هم باشیم. باید در خانه اهل همدلی و اتحاد باشیم. باید در خانه هوای همدیگر را داشته باشیم. باید در خانه از یکدیگر تشکر کنیم.

۲. اقوام و آشنایان

دومین گروهی که باید پیوندهای اجتماعی مان را با آنها قوی کنیم اقوام و آشنایان ما هستند همان فامیل و بستگان نزدیک عمو عمه خاله دایی و مابقی. به نظر شما بهترین راه ایجاد پیوند اجتماعی با اقوام آشنایان چیست؟ بهترین راه و ساده ترین و البته پرسودترین راه، صله رحم است. در روایت در مورد ثواب صله رحم آمده:
مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ
هر که خوش دارد روزی اش زیاد شود و مرگش به تاخیر افتد صله رحم کند یا در جای دیگر می فرمایند هر کس با جان و مال خود در راه صله رحم کوشش کند خداوند عزوجل پاداش یکصد شهید به او می دهد

۳. دوستان و رفقا و هم محله ای ها

سومین گروهی که در پیوندهای اجتماعی قرار دارند دوستان و رفقا و هم محله ای های ما هستند.

همین رفقای که در مدرسه و مسجد و هیئت و محله با آنها در ارتباط هستیم.

ما می توانیم برای ارتباط صمیمی تر و بهتر با دوستانمان با آنها در کارگروهی مشارکت داشته باشیم و در سختی ها کمک حال آنها باشیم

خب عزیزان! ان شاءالله در این روزها که دور هم جمع شدیم و با هم گفتگو داشتیم، با هم انس گرفتیم و رفیق شدیم، نکته یاد گرفتیم، کار عملی حل کردیم، مصاحبه گرفتیم و جدول پاسخ دادیم؛ بتوانیم این نکات را که همه اش در درون تک تک ما وجود دارد، از هدف داری و امید و تصمیم گرفته تا تلاش و میونداری، به خاطر داشته باشیم و در مسیر زندگی مان از آنها استفاده ببریم.

یادمان نرود که باید در همه عرصه های زندگی مان (میوندار) باشیم.

ان شاءالله که همه شما موفق باشید و به بهترین اهدافی که یک انسان توانایی رسیدن به آن را دارد برسید

ان شاءالله عمرتان ختم به شهادت شود

التماس دعا

ਸ੍ਰੀ ਭਗਤ ਅੰਗਦ ਸਾਹਿਬ ਜੀ

